

اخوان‌المسلمین و قلمروسازی آن در جغرافیای سیاسی جهان اسلام

یاشار ذکی - استادیار گروه جغرافیای سیاسی دانشگاه تهران
حسن کریمی* - دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی دانشگاه تهران
محمدباقر قالیباف - دانشیار گروه جغرافیای سیاسی دانشگاه تهران
جواد اطاعت - دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه شهیدبهشتی تهران

پذیرش مقاله: ۱۳۹۸/۰۴/۲۱ تأیید نهایی: ۱۳۹۸/۰۸/۲۱

چکیده

اخوان‌المسلمین نام جنبشی سیاسی-اجتماعی است که در سال ۱۹۲۸ م. حسن‌البناء آن را در شهر اسماعیلیه مصر تشکیل داد. با وجود آنکه این جنبش، یک سازمان مصری است، جوهر و ماهیت آن که بر یک قلمرو، یک امت و حاکمیت الهی مبتنی بود، آن را واجد انگیزه‌های فراملی در مقیاس منطقه‌ای و جهانی کرد. اخوان برای اینکه بتواند به هدف غائی خود عمل کند، به قلمروسازی در جغرافیای سیاسی جهان اسلام پرداخت و در سال‌های پایانی دهه ۱۹۳۰ رابطه‌ای با علاقه‌مندان به اسلام‌گرایی در جهان عرب و اسلام برقرار کرد. در این پژوهش توصیفی - تحلیلی، اطلاعات از منابع مکتوب و اینترنت جمع‌آوری شده است. در پاسخ به این پرسش که قلمروسازی اخوان‌المسلمین در جغرافیای سیاسی جهان اسلام ناشی از چه چیزی بود، می‌توان آن را ناشی از باورهای ایدئولوژیک این جنبش اسلامی برای بیداری امت اسلامی و دفاع از عظمت اسلام و مسلمانان دانست. یافته‌های این پژوهش حاکی از آن است که فروپاشی خلافت عثمانی، سلطه استعمارگران بر کشورهای اسلامی، ظلم و ستم آنان در حق مسلمانان، تأسیس رژیم صهیونیستی و استبداد سیاسی در کشورهای اسلامی از عواملی است که به شدت اخوان‌المسلمین را متأثر و آنان را نسبت به اوضاع آشفته جهان اسلام به واکنش واداشته است؛ بنابراین قلمروسازی اخوان‌المسلمین در جهان اسلام را می‌توان در راستای بیداری اسلامی و اتحاد و همگرایی در جهان اسلام براساس آموزه‌های اسلام سلفی سید جمال‌الدین اسدآبادی قلمداد کرد.

واژه‌های کلیدی: اخوان‌المسلمین، ایدئولوژی، جهان اسلام، قلمروسازی، مسلمانان.

مقدمه

در پایان جنگ جهانی اول امپراتوری عثمانی از هم پاشید و براساس قرارداد سایکس پیکو (۱۹۱۷) دو قدرت بزرگ استعماری آن زمان یعنی بریتانیا و فرانسه به تقسیم قلمرو عثمانی میان خود اقدام کردند و هرکدام بر بخشی از غرب و جنوب غرب آسیا حاکم شدند. افزون بر عراق، اردن و فلسطین سهم بریتانیا شد و سوریه و لبنان نیز سهم فرانسه و دیگر بخش‌های قلمرو عثمانی از جمله مصر نیز هریک به کانون رقابت میان قدرت‌های استعمارگر تبدیل شدند. در چنان شرایطی، دولتمردان مسلمان نه تنها اراده چندان برای اداره کشور خود نداشتند، بلکه به ابزار مشروعیت سلطه قدرت‌های استعماری تبدیل شده بودند. اقدامات قلمروخواهانه تنها مختص به قدرت‌های استعماری نبود، بلکه قدرت‌های منطقه‌ای نیز در برهه‌های خاصی از زمان اقدام به قلمروخواهی کرده‌اند؛ برای نمونه می‌توان به قلمروخواهی ترکیه از سوریه (۱۹۳۹)، ادعای قلمروخواهی عراق از خوزستان ایران (۱۹۷۹ م)، ادعای امارات برای جزایر سه‌گانه ایران (۱۹۹۲)، عراق برای کویت (۱۹۹۰)، عربستان به دیگر کشورهای عربی حوزه خلیج فارس و ادعای موریتانی به جمهوری دمکراتیک صحرا اشاره کرد.

گذشته از قدرت‌های استعماری و دولت‌ها که همیشه پای ثابت قلمروسازی در جغرافیای سیاسی جهان اسلام بوده‌اند، نمایندگان ایدئولوژی‌های مختلف نیز از جمله بازیگرانی هستند که در راستای قلمروسازی به اقدامات زیادی پرداختند. یکی از این بازیگران که بزرگ‌ترین ایدئولوژی در جهان اسلام به‌شمار می‌رود «اخوان المسلمین» مصر است. این جنبش بزرگ اسلامی را در سال ۱۹۲۸ م حسن‌البناء که به‌نوعی متأثر از آرا و اندیشه‌های سید جمال‌الدین اسدآبادی بود، تشکیل داد. اخوان هدف خود را این چنین ترسیم کرد: «الله غایتنا و الرسول قدوتنا و القرآن دستورنا و الجهاد سیلنا و الموت فی سبیل الله اسمی امانینا؛ خداوند هدف نهایی ماست و پیامبر (ص) پیشوای ما و قرآن برنامه زندگی ما و جهاد راه ما و والاترین آرزویمان مردن در راه خداست» (آدابی، ۱۳۸۸: ۱۰). حسن‌البناء می‌گوید: اسلام نظامی منسجم و سازمانی اجتماعی است که همه جنبه‌های زندگی آدمی را شامل می‌شود. این نظام قادر است همه جنبه‌های زندگی بشر را سامان دهد و به دلیل این شمول، غیرممکن است بتوان سیاست را از آن جدا کرد. او جدایی دین از سیاست را منشأ فساد می‌دانست و راه خروج از این وضع را تنها در برپایی حکومت اسلامی می‌دید (الجنیدی، ۱۳۸۹: ۱۸۲).

حسن‌البناء برای ایجاد دولت اسلامی بر سه اصل «امت اسلامی»، «وطن اسلامی» و «حاکمیت الهی» تأکید می‌کند. در اندیشه دولت اسلامی حسن‌البناء به‌جای واژه «ملت» واژه «امت» استفاده شده است که جنبه عقیدتی دارد و با عنصر ملت، یکی از عناصر شکل‌گیری کشور در دنیای معاصر و جغرافیای سیاسی، تفاوت دارد (البناء، ۲۰۱۱: ۳۲۵). اخوان المسلمین از جمله بازیگرانی است که برخلاف دیگر بازیگران حاضر در عرصه قلمروسازی مانند ایدئولوژی وهابیت خوب عمل کرده و مجموعه تلاش‌های وی برای قلمروسازی، به‌ویژه در منطقه غرب و جنوب غرب آسیا به‌رغم شکست آن در مصر (۲۰۱۳) همچنان پابرجاست. با توجه به موفقیت اخوان المسلمین در بسیاری از کشورهای واقع در منطقه غرب و جنوب غرب آسیا، شمال و شمال شرق آفریقا با وجود محدودیت از سوی تعدادی از کشورها علیه فعالیت آنان، می‌توان گفت این ایدئولوژی همچنان از بازیگران فعال و تأثیرگذار بر جغرافیای سیاسی جهان اسلام خواهد بود. در این پژوهش، در پاسخ به این پرسش که قلمروسازی اخوان المسلمین در جغرافیای سیاسی جهان اسلام ناشی از چه چیزی بود، می‌توان آن را برگرفته از باورهای ایدئولوژیک این جنبش اسلامی برای دفاع از عظمت اسلام و مسلمانان دانست. آنچه سبب ضرورت این کار پژوهشی شد، نقش و جایگاه این ایدئولوژی در قلمروسازی و رقابت‌های منطقه‌ای است؛ زیرا هم‌اکنون دولت ترکیه از این ایدئولوژی در راستای تمایلات «نئوعثمانی‌گری» خود استفاده می‌کند.

چارچوب نظری

قلمروسازی مفهومی مدرن است و به کوشش انسان برای اعمال نظارت انحصاری بر بخش معینی از فضا گفته می‌شود. ورود ادبیات جغرافیای انسانی به قلمروسازی انسانی به اوایل دهه ۱۹۷۰ برمی‌گردد. در این میان می‌توان به اندیشمندانی مانند گاتمن و سوگا اشاره کرد. سوگا در کتاب سازمان‌دهی سیاسی فضا به منظور پژوهش در تمایلات انسانی برای سازمان‌دهی فضا «به صورت حوزه‌های نفوذ یا قلمروهای تعیین حدودشده که کاملاً مشخص بوده یا حداقل تا اندازه‌ای به واسطه ساکنان یا معرف‌هایشان انحصاری هستند» استدلال کرده است. گاتمن (۱۹۷۳) در کتاب *اهمیت قلمرو* به مفهوم مدرن قلمرو پرداخته است. او مفاهیم حاکمیت ملی و صلاحیت ملی را عرضه کرد. به باور او، قلمرو به موازات حاکمیت تکامل می‌یابد و برای جامعه، تمایز از دیگران را تأمین می‌کند (ماسکارا، ۲۰۰۵: ۴۰)، اما دانشمندی که مطالعه درباره قلمروسازی را با جدیت بیشتری دنبال کرد و در این باره به انتشار کتاب پرداخت، دیوید ساک بود. منظور وی از قلمروسازی انسانی تلاش برای تأثیرگذاری، نفوذ کردن، کنترل اقدامات و تعاملات (افراد- اشیاء) یا طرح ادعا و تلاش برای اجرا کردن کنترل در یک منطقه جغرافیایی است؛ خواه این تلاش‌ها را افراد انجام دهند یا گروه‌ها و در هر مقیاسی از اتاق تا عرصه بین‌المللی، این تعریف صادق است (Sack, 1983:55)

اسمیت نیز قلمروسازی انسانی را بیشتر به حوزه امکانات وابسته می‌داند تا حوزه روانشناسی. او بر این باور است که قلمروسازی خصیصه غریزی انسان نیست، بلکه برساخته اجتماعی است. به تعبیری دیگر، قلمروسازی راهبردی است که به کمک آن افراد، گروه‌ها و جوامع به اعمال نظارت انحصاری بر بخش مشخص و محدودی از فضا می‌پردازند (جانسون، ۱۹۹۰). برخلاف قلمرو جغرافیایی که ثابت و محدود به مرزهای داخلی یک کشور است، قلمرو ژئوپلیتیکی متحرک و پویاست و از مرزهای ثابت خالی است. قلمرو ژئوپلیتیکی یعنی فضای جغرافیایی، انسان‌ها و جوامع مربوط که در حوزه نفوذ و تأثیرگذاری یک یا چند متغیر سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی، نظامی، امنیتی، تجاری، فناورانه و رسانه‌ای کشور یا بازیگر قدرتمند قرار دارد. به تعبیری دیگر کشورها، سرزمین‌ها و فضاهای جغرافیایی پیرامونی که در حوزه نفوذ کشور مرکز (قطب) قرار دارند «قلمرو ژئوپلیتیکی» آن نامیده می‌شوند. مرز ژئوپلیتیکی نیز عبارت است از مرزها و حدود نهایی قلمرو ژئوپلیتیکی و حوزه‌های نفوذ کشور متروپل. نکات زیر درباره قلمرو و مرز ژئوپلیتیکی اهمیت دارد:

الف) هر قلمرو ژئوپلیتیکی یک نقطه یا کانون مرکزی و یک فضای پیرامونی دارد. نقطه یا کانون مرکزی همان کشور قدرتمند منطقه است که مدیریت و رهبری قلمرو را برعهده دارد و اراده خود را بر آن فضا یا قلمرو تحمیل می‌کند (Collins, 2000). قلمرو و حوزه نفوذ نیز شامل تعدادی کشور یا جامعه تابع است که از اراده مرکز یا بازیگر و ارزش‌های آن تأثیر می‌پذیرد؛ برای نمونه می‌توان به ساختار ژئوپلیتیکی نظام دوقطبی در دوران جنگ سرد اشاره کرد. در آن زمان، فضای جغرافیایی جهان به گونه‌ای تقسیم شده بود که هریک از ابرقدرت‌های شوروی و آمریکا تعدادی کشور تابع در قلمرو خود داشتند و مرزهای ژئوپلیتیکی آن‌ها نیز تعریف شده بود (حافظ‌نیا، ۱۳۹۰: ۱۱۵).

ب) قلمروهای ژئوپلیتیکی یا حوزه نفوذ جغرافیایی یک کشور می‌تواند دربرگیرنده متغیرهای گوناگونی باشد؛ برای نمونه حوزه نفوذ جغرافیایی یک کشور می‌تواند چندمتغیره یا یک‌متغیره باشد. اگر فضای جغرافیایی یک کشور تحت تأثیر یک ارزش از کشور قطب باشد؛ مثلاً ایدئولوژی، می‌توان گفت حوزه نفوذ یک‌متغیره است، اما اگر فضا متأثر از چند متغیر از کشور قطب باشد، قلمرو آن چندمتغیره است.

ج) قلمروهای ژئوپلیتیکی مرزهای جغرافیایی سیاسی کشورها را درمی‌نوردند به عبارت دیگر، فرامرزی هستند. ارزش‌ها و مزیت‌های کشورها در فضاهای جغرافیایی ماورای مرزهای آن‌ها انتشار می‌یابد. این انتشار هم به صورت رسمی و هم به صورت غیررسمی صورت می‌گیرد. با توسعه تعاملات همه‌جانبه، روابط بین‌الملل و توسعه فناوری اطلاعات و

ابزارهای رسانه‌ای جدید، قلمروهای ژئوپلیتیکی و حوزه نفوذ به سرعت شکل می‌گیرند. به عبارتی آن‌ها از پویایی زیادی برخوردارند؛ بنابراین ترسیم نقشه ژئوپلیتیکی جهان، برخلاف نقشه جغرافیای سیاسی جهان کاری بسیار دشوار است؛ زیرا مرزهای ژئوپلیتیکی دینامیک و پویا هستند (Cohen, 1991).

د) قلمروها و مرزهای ژئوپلیتیکی پی‌درپی دچار پس‌روی و پیش‌روی در فضا هستند. این پس‌روی و پیش‌روی تابعی از الگوی رقابت بازیگران و کانون‌های تولید و انتشار ارزش‌ها در فضای جغرافیایی است. رقابت‌ها نیز تابعی از مناسبات قدرت میان بازیگران است. قدرت و رقابت تعیین‌کننده میزان انقباض و انبساط فضایی قلمروهای ژئوپلیتیکی و پس‌روی و پیش‌روی مرزهای ژئوپلیتیکی است. با توجه به اینکه الگوهای رقابت و مناسبات قدرت از پویایی برخوردارند، همچنین بازیگران پیوسته در تکاپوی تولید، تمرکز و افزایش قدرت هستند و از این نظر از موقعیت متحول دائمی برخوردارند و توان رقابت آن‌ها متغیر است، دامنه انتشار ارزش‌های مورد نظر آن‌ها نیز متغیر است؛ بنابراین قلمروها و مرزهای ژئوپلیتیکی ناپایدار هستند (حافظنیا، ۱۳۹۰: ۱۱۶).

و) ارزش‌ها و مزیت‌های مدنظر بازیگران که در فضاهای جغرافیایی انتشار پیدا می‌کند و سبب شکل‌گیری قلمروها و مرزهای ژئوپلیتیکی آن‌ها می‌شود، از تنوع و گستردگی فوق‌العاده زیادی برخوردار است و دربرگیرنده تمام حوزه‌های سیاسی، اجتماعی، عقیدتی، ایدئولوژیکی، فرهنگی، اقتصادی، نظامی، رسانه‌ای، فنی و فناوریانه، علمی، آموزشی، خدماتی، تجاری و... می‌شود. ارزش‌های فوق‌هم در چارچوب مناسبات رسمی و تعریف‌شده و هم در قالب الگوها و روش‌های غیررسمی و تعریف‌نشده و به عبارت دیگر غیرقانونی از سوی صاحبان و بازیگران مربوط در تمام فضاهای جغرافیایی انتشار می‌یابد؛ از این‌رو در این شرایط هر بازیگر جغرافیایی در تلاش است قلمرو جغرافیایی وسیع‌تر و تعداد جماعات انسانی بیشتری را تحت تأثیر و نفوذ ارزش‌های مدنظر خود قرار دهد، کشورهای رقیب خود را وادار به عقب‌نشینی کند و از صحنه مورد نظر بیرون براند (Dodds, 2000).

روش پژوهش

در پژوهش توصیفی-تحلیلی حاضر داده‌ها به روش کتابخانه‌ای و اینترنتی جمع‌آوری شده است. در این روش، از کتب داخلی و خارجی، اسناد و مدارک، نشریات و مقالات و سایت‌های اینترنتی در سه مرحله شناسایی منابع مناسب و مرتبط، استخراج مطالب مهم و دسته‌بندی و پردازش داده‌ها استفاده شده است.

یافته‌های پژوهش

خلافت عثمانی که در سال‌های اولیه پیدایش خود از نظر نظامی جایگاه بهتری داشت و بخش‌های مهمی از اروپا جزو محدوده جغرافیایی آن به حساب می‌آمد، از قرن پانزدهم میلادی به بعد دچار افول شد. این برتری جهان غرب در برابر مسلمانان در جنگ میان دو طرف خود را نشان داد؛ به صورتی که شکست خلافت عثمانی به‌عنوان قدرت ژئوپلیتیکی جهان اسلام در برابر قدرت‌های اروپایی در جریان محاصره وین در اواخر قرن هفدهم میلادی سرآغاز افول سیاسی، اقتصادی و نظامی جهان اسلام در غرب بود. پس از این واقعه مهم و تراژدیک، امپراتوری عثمانی که خود را ادامه‌دهنده حکومت عصر پیامبر (ص)، خلافت خلفای راشدین و خلافت عباسی می‌دانست، شکست‌های دیگری را نیز از اروپاییان متحمل شد؛ دیگر در نتیجه نه‌تنها مانند گذشته قادر به تصرف خاک اروپا در قرن هجدهم میلادی نبود، بلکه در سرآغاز قرن نوزدهم میلادی نیز برخی دیگر از ولایات اسلامی مانند کشور الجزایر را به‌دست فرانسه (۱۸۳۰ م) و مناطق مسلمان‌نشین کریمه (۱۸۵۴ م) را از دست داد. این شکست‌های پی‌درپی یکی پس از دیگری ضربه هولناکی بر قلمرو ژئوپلیتیکی عثمانی و به تبع آن متفکران مسلمان آن روز وارد کرد (احمدی، ۱۳۹۰: ۲۷).

در این میان، این پرسش برای اندیشمندان مسلمان مطرح می‌شود که دلیل اصلی افول مسلمانان و راه نجات آن‌ها چه بوده است؟ برای پاسخ‌گویی به این وضعیت دردناک، عده‌ای از نخبگان مسلمان، پیشرفت غرب را نتیجه تصفیة اندیشه دینی از خرافات، نوآوری و مسائل اخروی صرف و پیوند دادن آن با مسائل اجتماعی و اقتصادی جامعه می‌دانستند؛ بنابراین پیدایش روحیة سرمایه‌داری و درنهایت تحولات عمده اقتصادی، سیاسی و نظامی غرب نتیجه این حرکت اصلاح‌گرایانه بود؛ از این‌رو از دید این متفکران، مشکل اساسی امت اسلامی، اصلاح اندیشه دینی و پالایش آن از خرافات، بدعت و اندیشه‌های قشری است که هیچ ارتباطی با ذات اسلام واقعی ندارد. طرح اندیشه بازگشت به گذشته باشکوه اسلام «سلف» علت اصلی توصیف این گروه از اصلاح‌طلبان فکری و سیاسی به‌عنوان «سلفی‌ها» بود. پیش‌قراول این جریان اصلاح‌طلبانه در جهان اسلام، سید جمال‌الدین اسدآبادی (افغانی) و شاگردان او، شیخ محمد عبده و رشیدرضا بودند که در اواخر قرن نوزدهم میلادی راه را برای اصلاح فکر دینی در جهان اسلام و در میان امت اسلامی باز کردند (عنایت، ۱۳۸۱: ۵۱). این جنبش اصلاح فکری که پیش از هر چیز به دنبال تطبیق اندیشه‌های اسلامی با تحولات جهانی و به تعبیری دیگر نوسازی اندیشه و عمل اسلامی بود و در سال‌های بعد از جنگ دوم جهانی، به‌ویژه از دهه ۷۰ و ۸۰ میلادی به «سلفی‌گری» معروف شده بود، بدون دستیابی به نتیجه‌ای مشخص و عملی دچار سیر نزولی شد، اما به ورطه فراموشی سپرده نشد؛ زیرا در کشور مصر، همان‌جا که سید جمال مدتی را در آنجا گذراند، یکی دیگر از هواداران وی به نام حسن‌البناء راه وی را ادامه داد.

حسن‌البناء که مانند دیگر اندیشمندان مسلمان از فروپاشی امپراتوری عثمانی شوکه شده بود و از ظلم و ستم قدرت‌های استعماری (انگلستان و فرانسه) در بلاد اسلامی از جمله در جنوب غرب آسیا و شمال آفریقا و اشغال خاک فلسطین از سوی یهودیان به ستوه آمده بود، ابتدا با عضویت در «انجمن جوانان مسلمان» به تحولات جهان اسلام واکنش نشان داد (احمدی ۱۳۹۰: ۱۶)، اما عضویت در این انجمن او را راضی نکرد و نتوانست برنامه‌های خود را به پیش برد؛ بنابراین به کمک هم‌فکران خود به تأسیس مجموعه سیاسی جدید به نام «اخوان‌المسلمین» اقدام کرد. او در تبیین و معرفی گروه خود، علاوه بر اینکه جماعتش را گروه دینی سلفی معرفی کرد، به معرفی مجموعه‌ای سیاسی هم پرداخت؛ از این‌رو مجوز ورود به عرصه سیاسی را صادر کرد و به سرعت توانست نقش سیاسی خود را در موضع‌گیری در قبال تحولات جهان اسلام و جهان عرب ایفا کند.

اخوان‌المسلمین، نخستین جنبش اسلامی معاصر

مصر کشوری واقع در شمال شرقی آفریقا است که در تقسیم‌بندی‌های ژئوپلیتیک منطقه‌ای، جزو منطقه خاورمیانه محسوب می‌شود. مصر از شمال به دریای مدیترانه، از جنوب به سودان، از شرق به دریای سرخ و از غرب به کشور لیبی محدود می‌شود. این کشور بزرگ اسلامی با ۱,۰۰۲,۴۵۰ کیلومترمربع مساحت، ۱۰۰,۱۲۴,۳۲۰ نفر جمعیت دارد. مصر کانون اصلی اخوان‌المسلمین در جهان اسلام است. پیشینه اخوان به شهر اسماعیلیه مصر برمی‌گردد. این شهر را فردینان دولسپس، بازرس کل شرکت احداث آبراه سوئز، بنیاد نهاد و آن را محل استقرار کارگران و مهندسانی که برای تأسیس آبراه سوئز مشغول به کار بودند، قرار داد. خدیو اسماعیل پاشا در اواخر قرن نوزدهم. به این شهر که از موقعیت راهبردی برخوردار بود، توجه خاصی داشت و دستور نقشه‌پردازی و نوسازی شهر را صادر کرد و آن را «اسماعیلیه» نامید. در این شهر، نخستین جرقه «استعمارستیزی» و «قلمروسازی اخوان» زده شد؛ زیرا فرانسه با گسترش نفوذ خود به شمال آفریقا در طول قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، کانال سوئز را تصرف کرد (گرای، ۲۰۱۰: ۵۲). بعدها استعمارگران انگلیسی نیز به آن‌ها ملحق شدند و به بهره‌برداری از این کانال راهبردی پرداختند.

در آن زمان، کانال سوئز ملی نشده بود و شرکت‌های انگلیسی و فرانسوی در آن مشغول فعالیت بودند. این شرکت‌ها نه تنها از کارگران عرب بیش از توان آن‌ها کار می‌کشیدند، بلکه حتی حقوق آن‌ها را نیز کامل پرداخت نمی‌کردند. میزان ظلم و ستم این شرکت‌های خارجی که تحت حمایت دولت‌های متبوع خود بودند، به جایی رسید که در سال ۱۹۲۸ در شهر اسماعیلیه، جماعتی کارگر معترض که از ظلم شرکت‌های خارجی (فرانسوی و بریتانیایی) به ستوه آمده بودند، به دنبال دادخواه می‌گشتند. آن‌ها سرانجام با مراجعه به حسن‌البناء به دنبال چاره برای احقاق حقوق خود بودند. پیشینه سلفی حسن‌البناء، عضویت او در انجمن جوانان مسلمان، اوضاع آشفته جهان اسلام و شرایط سیاسی-اجتماعی مصر، به‌ویژه دادخواهی کارگران معترض عرب، سبب شد تا زمینه لازم برای شکل‌گیری «جنبش اخوان المسلمین» در شهر اسماعیلیه به‌وجود بیاید.

قلمروسازی اخوان المسلمین در مقیاس ملی

عقاید اخوان به شهر بندری اسماعیلیه محدود نشد و به تدریج بازتاب فضایی در مصر یافت. در «مقیاس ملی» اخوان اقدام به انتشار عقاید خود کرد. این گروه به‌منظور پیشبرد اهداف و برنامه‌های خود به‌صورت پروسه‌مانند و برنامه‌ریزی شده عمل کرد. در این پروسه سه مرحله پیش‌بینی شده بود که هر مرحله پنج سال طول می‌کشید. مرحله اول تبلیغ بود که عقاید و برنامه‌های حزب در میان مردم تبلیغ می‌شد. مرحله دوم جذب اعضا و افزایش تعداد هواداران بود. حساس‌ترین مرحله، مرحله سوم بود که حزب باید به‌طور آشکار وارد فعالیت‌های سیاسی می‌شد (محمودیان، ۱۳۹۰: ۱۰۵). با افزایش اعضا و گسترش دامنه فعالیت‌ها در سراسر مصر، حسن‌البناء قرارگاه اصلی اخوان را به قاهره منتقل کرد. در شهر قاهره به‌دلیل استقبال مردم، جنبش ابعاد وسیع‌تری یافت و بالغ بر ۴۰ شهر شعباتی دایر کرد. به گفته حسن‌البناء، اخوان المسلمین در سال ۱۹۳۸ با بیش از سیصد شعبه در راه تبلیغ نظریاتش فعالیت می‌کرد (خامه‌یار، ۱۳۹۰: ۶۹). این گسترش شعب و لزوم رویارویی با مسائل در قاهره، سبب شد ال‌بناء فعالیت‌های خود را بیشتر کند، روش‌های تازه‌ای بیابد و برنامه‌هایش را گسترش دهد (پیشگاهی‌فرد و همکاران، ۱۳۹۳: ۸). اخوان که در نیمه دوم دهه ۱۹۳۰ و در زمان پادشاهی ملک فاروق وارد کارزار سیاسی شد، با مخاطراتی روبرو شد که ناشی از عوامل مختلفی بود؛ از جمله مخالفت احزاب چپ‌گرا با اخوان تا چالش میان ملک فاروق و نخست‌وزیر او. همچنین اعتراض‌ها و ناآرامی‌های ناشی از حضور بریتانیا در این کشور عربی، برای اخوان المسلمین مشکل‌زا شده بود.

وقوع جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۳۹ و ناآرامی‌های سیاسی در مصر از یک‌سو و دشمنان اخوان از سوی دیگر سبب شد این حزب به‌سوی فعالیت‌های نظامی گام بردارد. اولین گام تشکیل گروهی به نام «جهاز سری» برای تأمین امنیت گروه و رهبران آن بود. آموزش نظامی اخوان المسلمین که از سوی افسران آزاد به رهبری جمال عبدالناصر و به‌ویژه دستیار او انور سادات صورت گرفت، سبب حرکت اخوان به‌سوی رادیکالیسم شد. آنچه اخوان را به‌سوی رادیکالیسم تشویق کرد، وخامت اوضاع سرزمین فلسطین در جریان جنگ دوم جهانی، قدرت‌گرفتن اسرائیل و حرکت آن‌ها به‌سوی تشکیل یک دولت یهودی در خاک فلسطین بود (احمدی، ۱۳۹۰: ۶۳). به هنگام تشکیل دولت یهود در سال ۱۹۴۸ در فلسطین و آغاز جنگ اعراب و اسرائیل، اخوان المسلمین خواستار بسیج عمومی اعراب و مشارکت همه دولت‌های عرب و داوطلبان مردمی در جنگ علیه اسرائیل شد. اعضای اخوان به همراه نظامیان مصری در جبهه‌های جنگ حضور یافتند. عملکرد آن‌ها در جنگ به‌اندازه‌ای خوب بود که جمال عبدالناصر در خاطرات خود، به رشادت‌های آن‌ها اعتراف کرده است.

در سال ۱۹۴۹ به‌دلیل اصطکاکی که میان اخوان و دولت مصر وجود آمد، نیروهای تندرو اخوان، نقراشی پاشا نخست‌وزیر وقت مصر را ترور کردند. در همین سال حسن‌البناء رهبر اخوان نیز به دست افراد ناشناسی ترور شد که

عده‌ای آن را کار دولت مصر می‌دانستند. بعد از او، صالح العشماوی رهبری اخوان را به‌عهده گرفت. رهبر جدید برخلاف حسن‌البناء میانه‌روی را درپیش گرفت. در سال ۱۹۵۱ اخوان و گروه نظامی افسران آزاد به رهبری جمال عبدالناصر و دستیارش انورسادات در یک کودتای نظامی، ملک فاروق را برکنار و نظام جمهوری را جایگزین نظام پادشاهی در مصر کردند (اسپوزیتو و وال، ۱۳۹۷: ۳۲۷-۳۲۸). در آغاز کار حکومت ناصر، فعالیت سیاسی و مطبوعاتی بسیاری از احزاب ممنوع شد، اما این ممنوعیت شامل اخوان نمی‌شد. اخوان که شرایط جدید را برای برنامه‌های خود و اجرایی کردن شریعت اسلامی مناسب می‌دید، خواهان پابندی رژیم ناصر به قوانین اسلامی و اجرایی کردن آن در کشور مصر بود. پافشاری اخوان سبب شد رژیم ناصر حاضر به گفت‌وگو با اخوان شود و در مذاکراتی که میان ناصر و هضیبی صورت گرفت، تفاهمی حاصل نشد. سماجت اخوان بر باورهای ایدئولوژیک خود سبب شد تا عبدالناصر فعالیت سیاسی و مطبوعاتی اخوان را ممنوع اعلام کند. ترور ساختگی جمال عبدالناصر که گویا کار دولتی‌ها بود، رابطه اخوان و دولت مصر را به هم ریخت؛ زیرا دولت اعلام کرد اقدام به ترور ناصر کار اخوان بوده است و همین اتفاق بهانه‌ای شد تا فشار دولت بر اخوان دوچندان شود؛ به‌گونه‌ای که بسیاری از رهبران اخوان دستگیر و عده زیادی از آن‌ها نیز اعدام شدند (محمد و همکاران، ۱۳۹۰: ۴۵).

با وجود آنکه اخوان المسلمین در جامعه مصر طرفداران فراوانی داشت، با آمدن ناصر و حاکم شدن فضای ناسیونالیستی آنان را به حاشیه برد. این اتفاق به‌ویژه در سال ۱۹۵۶ با ملی شدن کانال سوئز و حمله بریتانیا، فرانسه و اسرائیل به مصر روی داد که منجر به پیروزی جمال عبدالناصر شد. در نتیجه چنین اقدامی، جمال عبدالناصر به قهرمان اعراب تبدیل و شهرت او در جهان عرب عالم‌گیر شد؛ به همین دلیل دولت مصر از فرصت استفاده کرد و ضمن غالب کردن گفتمان ناسیونالیسم، گفتمان اسلام‌گرایی اخوان را منزوی کرد و اعضای پراکنده اخوان نیز نتوانستند برای تجدید سازمان آن کاری کنند؛ از این‌رو بسیاری از اعضای اخوان دستگیر و زندانی شدند. از جمله کسانی که در جریان دستگیری‌ها از سوی حکومت ناصر به زندان افتاد، سید قطب بود که در ابتدا گرایش ناسیونالیستی داشت، اما با عضویت در اخوان، به نوشتن کتاب‌های دینی روی آورد. فشار حکومت مصر بر اخوان و میزان شکنجه روحی و روانی اعضای اخوان به حدی بود که سبب خشم سید قطب شد. او در زندان با دیدن شکنجه‌ها به این نتیجه رسید که اخوان باید رویکرد اعتدالی را کنار بگذارد و رویکرد انقلابی را برای نابودی رژیم حاکم درپیش بگیرد. این رویکرد سبب شد تا اخوان یک‌بار دیگر مغضوب حکومت شود و سید قطب در سال ۱۹۶۶ اعدام شود (دکمیجان، ۱۳۶۶: ۲۹).

پس از فوت جمال عبدالناصر در سال ۱۹۷۰، انورسادات معاون او، رئیس‌جمهور مصر شد. با آزادسازی طرفداران اخوان المسلمین از زندان‌های مصر به‌دست انورسادات در سال ۱۹۷۱ جنبش اسلامی دارای دو گرایش اساسی شد؛ اخوان المسلمین قدیمی که به رهبری هضیبی به راه خود ادامه داد و دیگری جناح رادیکال که متأثر از شخصیت‌های طرفدار سید قطب و با نام‌های متفاوت، خطامشی انقلابی و قهرآمیز برای نابودی حکومت مصر و سایر حکومت‌ها در جهان عرب را درپیش گرفت. در دهه ۱۹۷۰ و در زمان ریاست‌جمهوری انورسادات، چهار سازمان رادیکال اسلامی از دل اخوان المسلمین به‌منظور عملی کردن برنامه‌های خود در مصر که یکی از آن‌ها نابودی رژیم سادات بود به‌وجود آمدند.

الف) سازمان آزادی‌بخش اسلامی

این سازمان را صالح سریه در دهه ۱۹۷۰ به‌وجود آورد. اگرچه وی در دهه ۱۹۶۰ هوادار یاسر عرفات و سازمان فتح بود، به دو دلیل به سمت اسلام رادیکال کشیده شد. اول به دلیل مطالعه آثار سید قطب و دوم به دلیل عضویت در حزب آزادی‌بخش اسلامی اردن به رهبری تقی‌الدین نهبانی. سریه که فارغ‌التحصیل دانشگاه‌های مصر بود، سعی کرد

دانشجویان مسلمان را به سوی اندیشه رادیکال اسلامی متمایل کند؛ از این رو به تأسیس سازمان آزادی‌بخش اسلامی اقدام کرد. هدف او از این تشکیلات این بود که با نفوذ به ارتش مصر و جلب کردن اعتماد برخی کارکنان، زمینه لازم را برای ترور سادات فراهم کند (کامینز، ۱۹۹۱).

ب) جماعه‌المسلمین

این سازمان اسلامی نیز مانند سازمان آزادی‌بخش اسلامی متأثر از آرای سید قطب و به دنبال نابودی نظام حاکم بر مصر بود. شکری مصطفی از اعضای فعال سازمان اخوان رهبر این گروه بود. این گروه بیش از دیگر سازمان‌های اسلامی از سید قطب تأثیر پذیرفت و به دنبال اجرایی کردن اهداف و برنامه‌های او بود. گروه جماعه‌المسلمین با سازمان‌دهی دقیق، آموزش طرفداران خود به دوری‌گزیدن از جامعه مصر (جامعه جاهلی) و زندگی در خانه‌های تیمی در اطراف شهرها، همچنین آموزش تدریجی کاربرد اسلحه، مرحله رویارویی با نظام جاهلی آغاز کرد. مطبوعات مصر از این گروه به نام «تکفیر و الهجره» نام می‌بردند. علت این نام‌گذاری این بود که جماعه‌المسلمین با پیروی از اندیشه‌های رادیکال سید قطب، جامعه مصری را جامعه‌ای جاهلی می‌خواند و به شیوه پیامبر (ص) به تکفیر جامعه، مهاجرت از آن و ساختن جامعه جدید اقدام می‌کرد (احمدی، ۱۳۹۰: ۷۲).

ج) سازمان جهاد و جماعت اسلامی

سومین و چهارمین گروه رادیکال اسلامی پرتطرفدار مصر که متأثر از آرای سید قطب بودند و در دهه هفتاد میلادی در عرصه سیاسی و اجتماعی مصر دست‌به‌کار شدند، سازمان جهاد و جماعت اسلامی هستند. این دو گروه بعد از آشنایی با همدیگر طی توافقاتی با هم متحد شدند و عمر عبدالرحمان را به‌عنوان رهبر معنوی گروه جدید پذیرفتند (مصطفی، ۱۳۸۵: ۴۵). امضای معاهده صلح با اسرائیل در سال ۱۹۷۹ از سوی انور سادات، موجی از اعتراض را در کشور مصر به وجود آورد که به دستگیری بسیاری از اعضای سازمان جهاد و جماعت اسلامی منجر شد. یکی از این دستگیرشدگان، محمد شوقی اسلامبولی، برادر خالد اسلامبولی بود؛ مسئله‌ای که منجر به ترور سادات به‌دست خالد اسلامبولی شد. در نتیجه ترور سادات (۱۹۸۱) تعدادی از رهبران گروه دستگیر و اعدام شدند. پس از این واقعه، دو گروه راه خود را از هم جدا کردند؛ به‌گونه‌ای که یکی به نام «سازمان جهاد» و دیگری به نام «جماعت اسلامی» به کار خود ادامه داد (کیل، ۱۳۷۵: ۲۶۰).

با روی کار آمدن حسنی مبارک، کشور مصر قدم در عرصه دموکراسی گذاشت و پس از سال‌ها شاهد برگزاری انتخابات پارلمانی بود. اخوان‌المسلمین از فضایی که مبارک به‌وجود آورده بود، حداکثر استفاده را کرد. این حزب با انتشار مطبوعات از جمله نشریه «الدعوه» که ارگان رسمی حزب بود، با جذب طرفداران سنتی خود و سایر اقشار متوسط و پایین جامعه به تدریج به قوی‌ترین جنبش اجتماعی مصر تبدیل شود. اخوان نه‌تنها در اتحادیه‌های صنفی گوناگون در مصر مثل اتحادیه مهندسان، اتحادیه پزشکان و اتحادیه وکلا نفوذ خود را افزایش داد، بلکه با تأسیس شرکت‌های تجاری و بازرگانی، مانند قادسیه، قدرت زیادی در بازار و بخش صادرات و واردات مصر به‌دست آورد (همان، ۱۳۷). اخوان با وجود آنکه توانست خود را در فضای باز سیاسی دوران مبارک احیا کند و حتی به پارلمان کشور راه یابد، اما نتوانست راه تسامح و تساهل را با دولت مصر در پیش بگیرد یا به تعبیری دیگر نتوانست پروسه‌ای عمل کند. این حزب به‌جای اینکه با سیاست‌های دولت مصر در زمینه رابطه با اسرائیل کنار بیاید، در برابر دولت مبارک قرار گرفت؛ بنابراین دولت مصر اقدام به محدودیت‌هایی برای اخوان‌المسلمین در پارلمان و اتحادیه‌های صنفی این کشور کرد. اخوان‌المسلمین انتخابات ۱۹۹۰ را تحریم کرد و به موضع‌گیری در برابر قرارداد صلح اُسلو پرداخت. میزان تندروی اخوان در نیمه اول دهه ۱۹۹۰ به حدی

برای دولت مبارک مضمّن‌کننده بود که دولت مبارک با دستگیری رهبر و اعضای برجسته آن به اتهام تندروی و روی آوردن به اقدامات افراطی در سال ۱۹۹۵ مانع مشارکت آن‌ها در انتخابات شد (رزق، ۱۳۸۰: ۱۲۰).

در دهه ۱۹۹۰ با بازگشت گروه‌های رادیکال اسلامی مانند الجهاد و جماعت اسلامی، صحنه سیاسی و اجتماعی مصر دوباره ملتهب شد؛ چراکه اقدامات خشونت‌آمیز این دو گروه علیه مردم و دولت این کشور در منطقه اهرام، بهانه لازم را برای دولت این کشور به منظور مقابله با آن‌ها و همچنین اخوانی‌ها داد. گذشت زمان بی‌حاصل‌بودن مبارزات رادیکالی با دولت مصر را برای همگان آشکار کرد؛ بنابراین طرفداران گروه‌های رادیکال اسلامی به میانه‌روی کشیده شده و به اعضای اخوان‌المسلمین مصر پیوستند. برنامه‌های اخوان مبنی بر حضور در عرصه سیاسی و مدنی و راه‌یابی به پارلمان به منظور کسب قدرت سیاسی و اجرای شریعت اسلامی برای نسل جدید مصر جاذبه خاصی داشت. این حزب با وجود آنکه در دهه ۱۹۸۰ به پارلمان مصر راه یافت، در دهه ۱۹۹۰ از سوی دولت مبارک با مشکل مواجه شد. آغاز هزاره سوم میلادی، رویداد ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و شروع فضای باز سیاسی یک‌بار دیگر زمینه را برای حضور اخوان در عرصه سیاسی و اجتماعی فراهم کرد. اخوان در سال ۲۰۰۵ بالغ بر ۸۰ نماینده را به پارلمان فرستاد و نفوذ خود را در جامعه و نهادهای سیاسی مصر افزایش داد؛ مسئله‌ای که ضمن نگرانی حسنی مبارک، سبب شد دولت مصر با ایجاد موانعی در جریان انتخابات ۲۰۱۱ مانع ورود اخوان‌المسلمین به پارلمان شود (بروس و شانن‌بون، ۲۰۰۸: ۱۰).

با وقوع بهار عربی که از کشور تونس در شمال آفریقا آغاز شد، تغییراتی در ساختار سیاسی کشورهای منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا روی داد. یکی از این کشورها مصر بود. وقوع بهار عربی سبب سرنگونی حسنی مبارک در مصر و حضور دوباره اخوان در صحنه سیاسی و اجتماعی مصر شد. وقوع دگرگونی‌های گسترده از نوعی که مصر در ابتدای سال ۲۰۱۱ به خود دید، متأثر از عوامل مختلف داخلی و خارجی تأثیرگذار بر این کشور بود. با استعفای حسنی مبارک در فوریه این سال و در نتیجه فشار معترضان، همه اختیارات او به شورای عالی نیروهای مسلح واگذار شد (احمدیان، ۱۳۹۱: ۱۹۵). با برگزاری انتخابات پارلمانی در سال ۲۰۱۲ اخوانی‌ها حدود ۵۰ درصد کرسی‌های پارلمان را کسب کردند. محمدمرسی نیز در انتخابات ریاست‌جمهوری بیشترین آرا را به‌دست آورد و رئیس‌جمهور مصر شد. حاکمیت اخوانی‌ها بر مصر دوام چندانی نداشت. آن‌ها در سال ۲۰۱۳ از قدرت ساقط شدند و صحنه سیاسی مصر را ترک کردند. عوامل مختلفی در سقوط اخوان‌المسلمین دخیل بودند. یکی از این عوامل نبود رهبری معنوی بود. تا زمانی که محمدمهدی عاکف رهبری معنوی اخوان را به‌عهده داشت، اخوان‌المسلمین با انسجام لازم همراه بود، اما کناره‌گیری غیرمنتظره عاکف از سمت خود، ضربه بزرگی به انسجام سازمانی اخوان‌المسلمین وارد کرد؛ زیرا پس از سقوط مبارک، اخوان شاهد تحولی داخلی بود. در جریان این تحول افرادی چون خیرت‌الشاطر و محمدمرسی رهبری اخوان را به‌دست گرفتند. آن‌ها در جریان انقلاب، تدوین قانون اساسی و انتخابات بعدی نشان دادند در ترسیم اهداف بلندمدت، ضعیف عمل می‌کنند (بهجتی‌اردکانی، ۱۳۹۴: ۸۱).

از دیگر اشتباهات بزرگ اخوان، شناخت ناکافی از کشور مصر و استفاده از افراد غیرمتخصص در مدیریت کشور بود. اخوان‌المسلمین هیچ‌گونه الگوی «دولت‌سازی اسلامی» کارآمد را برای مصر نداشت و تصمیم‌های کلان سیاسی و اقتصادی در دفتر ارشاد اخوان‌المسلمین گرفته می‌شد. تصور اخوان‌المسلمین این بود که دولت‌سازی مانند اداره چند مؤسسه خیریه است؛ زیرا تجربه آنان طی این ۸۵ سال منحصر به اداره همین مؤسسه‌ها بود. ناتوانی در پاسخگویی به وعده‌های داده‌شده به مردم نیز در سقوط اخوان مؤثر بود. از جمله شعارهای مهمی که در جریان انقلاب مطرح شد، رفاه، آزادی و کرامت انسانی بود. دولت انقلابی نتوانست به هیچ‌کدام از این شعارها جامعه عمل ببوشاند (مرادی، ۱۳۹۲: ۱۲). ارتش نیز در سقوط اخوان بسیار مؤثر بود؛ به‌گونه‌ای که شورای عالی نظامی پس از سرنگونی مبارک، به‌جای اینکه تضعیف شود، تقویت شد (فیرحی و

عسکری، ۱۳۹۷: ۱۱۷-۱۱۸) و با صدور اعلامیه قانون اساسی ارتش در سال ۲۰۱۲ که در راستای تضعیف محمدمرسی بود، قدرت خود را به رخ مصر کشید. در مقابل محمدمرسی نیز پس از رسیدن به قدرت، به جای پاک‌سازی گسترده ارتش و نیروهای امنیتی و انتظامی وابسته به رژیم حسنی مبارک، به پاک‌سازی بسیار محدود در این زمینه اقدام کرد. وی ژنرال طنطاوی را برکنار و ژنرال عبدالفتاح السیسی را به فرماندهی ارتش منصوب کرد (ساجدی و رنجبر، ۱۳۹۴: ۶۸). نظامیان ناخرسند از برخورد اخوان المسلمین منتظر بودند تا از آن‌ها انتقام بگیرند. در نهایت ارتش موفق شد جریان اخوان را که پس از چند دهه توانسته بود به کرسی ریاست جمهوری تکیه بزند، در ۳۰ ژوئن ۲۰۱۳ با حمایت الازهر و کلیسای قبطی‌های مصر از صحنه سیاسی حذف کند (مالانکه و حسینی، ۱۳۹۵: ۷۲).

از دیگر عوامل مؤثر در سقوط اخوان، علمای الازهر بودند که به محافظه‌کاری و تبعیت از دولت مصر شهرت داشتند. آنان در جریان انقلاب مردم مصر علیه مبارک نقش فعالی نداشتند. سیاست نوسازی جمال عبدالناصر در سال ۱۹۶۱ این علما را حقوق‌بگیر دولت کرد. در دوره انورسادات، علمای الازهر وابستگی مالی شدیدی به دولت مصر پیدا کردند؛ به‌گونه‌ای که سادات، حقوق ماهیانه شیخ الازهر را برابر با حقوق نخست‌وزیر این کشور قلمداد کرد. در این دوره، علمای الازهر با امضای معاهده کمپ دیوید میان مصر و اسرائیل، آن را مشروع اعلام کردند. نهاد الازهر در دوره حسنی مبارک وابستگی شدیدی به دستگاه حکومت پیدا کرد. مهم‌ترین موضع سیاسی الازهر در دوران مبارک، حرام‌دانستن تظاهرات علیه رژیم حاکم بود. براساس همین موضع‌گیری، شیخ‌الازهر، انقلاب جوانان مصری را در سال ۲۰۱۱ خطا می‌دانست. علت این امر را باید در رقابت ایدئولوژیک میان الازهر و اخوان المسلمین در مصر جست‌وجو کرد؛ زیرا تأسیس حکومت اسلامی محوریت اخوان از جایگاه الازهر در مصر را کاهش می‌داد؛ بنابراین الازهر برای اینکه بتواند برای همیشه کانون معتبر مذهبی در مصر و جهان اسلام باشد، آینده خود را در همراهی کردن با حکومت سکولار می‌دید (محمودیان، ۱۳۹۱: ۱۱۰).

دستگاه قضایی مصر در سقوط اخوان بسیار دخیل بود. پس از کودتای افسران آزاد در سال ۱۹۵۲، ملک فاروق از سلطنت خلع شد و جمال عبدالناصر به جای وی حکومت مصر را برعهده گرفت. او پس از سلطه بر مصر، همه نهادهای این کشور از جمله دستگاه قضایی را که مستقل بود، تحت سلطه خود درآورد. در این دوران، دیوان عدالت اداری ملزم شد هیچ‌گونه پژوهش و تخصصی در امور دستگاه‌های دولتی نکند. به معنای واقعی کلمه دستگاه قضایی مصر در دوران ناصر استقلال خود را از دست داد.

پس از مرگ عبدالناصر در سال ۱۹۷۰، انورسادات در دوران ریاست‌جمهوری خود، قانون جدید قضایی مصر را در سال ۱۹۷۲ ابلاغ کرد. در این قانون افزون بر اینکه استقلال دستگاه قضایی از بین رفت، زمینه نفوذ نهادهای امنیتی در قوه قضائیه فراهم شد. مبارک نیز در دوران ریاست‌جمهوری خود (۱۹۸۱) مانند دوران سادات، سلطه خود را بر قوه قضائیه مصر تحکیم بخشید؛ به‌گونه‌ای که تداوم سلطه قوه مجریه بر قوه قضائیه، ادامه ریاست رئیس‌جمهور بر شورای ناظر بر کمیته‌های قضایی و تداوم انتقال افسران پلیس به دستگاه قضایی از جمله اقدامات زمان حکمرانی مبارک در مصر بود (فیرحی و عسکری‌صدر، ۱۳۹۷: ۱۱۲-۱۱۳)؛ بنابراین می‌توان گفت در کشور مصر، قوه قضائیه هیچ استقلالی نداشت. در جریان انقلاب سال ۲۰۱۱ نهاد قضایی مصر ضدانقلاب بود. قضاات مصری در قسمت‌های مختلف قوه قضائیه، به‌ویژه در دادگاه عالی قانون اساسی که اختیارات فراوانی داشت، حضور داشتند. یکی از درگیری‌های اصلی محمدمرسی نیز پس از ریاست‌جمهوری مقابله با این بخش از قضاات مصری بود. از جمله اقدامات دستگاه قضایی مصر که ضد اخوان المسلمین و به‌طور کلی انقلابیون مصری بود، تبرئه حسنی مبارک و متخلفان رژیم سابق و تلاش برای تضعیف محمدمرسی و ایجاد زمینه برای کودتای نظامی علیه وی بود؛ بنابراین قوه قضائیه نقش مهمی در سرنگونی محمدمرسی و به قدرت رسیدن

ژنرال السیسی داشت. در مقیاس منطقه‌ای و جهانی نیز اخوان المسلمین با چالش مواجه شد؛ زیرا علی‌رغم حسن‌نیتی که محمدمرسی به جهان غرب و اسرائیل داشت، قدرتهای غربی از جمله آمریکا و رژیم اسرائیل به حاکمیت اخوان در مصر بدبین بودند. از سوی دیگر، کشورهای اسلامی منطقه مانند عربستان و امارات متحده عربی برخلاف ترکیه و قطر که از اخوان در مصر حمایت می‌کردند، ضد اخوان المسلمین بودند و در جریان کودتای نظامی و روی کار آمدن ژنرال عبدالفتاح السیسی دخالت بسیاری داشتند.

قلمروسازی اخوان المسلمین در مقیاس منطقه‌ای

نقطه شروع آشنایی با جایگاه سیاست و دولت در نظر حسن‌البناء، به‌عنوان تئورسین اخوان، آشناسدن با مفهوم اسلام از دیدگاه او بود؛ تا آنجا که در نخستین رساله از مجموعه رسایل او که «دعوتنا» نام دارد، با «اسلام اخوان المسلمین» معروف شد (ندوی، ۱۳۷۹: ۴۰). در اسلام اخوان المسلمین، منظور از سیاست «مطلق سیاست» است؛ یعنی توجه به امور داخلی و خارجی امت که به هیچ حزب و جناح خاصی متکی نیست (محمد و همکاران، ۱۳۸۵: ۸۸). اخوان دعوتی به بازگشت است؛ زیرا مسلمانان را به بازگشت به اسلام و قرآن فرامی‌خواند. همچنین در روش، سنت‌گراست؛ زیرا خود را در عمل به سنت ملزم می‌داند. اخوان حقیقتی صوفیانه و نهادی سیاسی است؛ زیرا خواستار اصلاح حکومت از درون و تجدیدنظر درباره امت اسلامی با سایر ملل جهان است. درنهایت اینکه بینشی اجتماعی دارد؛ زیرا اعضای آن از دردهای جامعه اسلامی آگاهی دارند و برای درمان این دردها تلاش می‌کنند (خامه‌یار، ۱۳۹۰: ۲۲).

اخوان المسلمین «ملی‌گرایی غیردینی» را در تضاد با اسلام می‌داند. درباره عرب‌گرایی نیز بر این باور است اسلام هیچ‌گونه مرز جغرافیایی یا اختلاف نژادی یا شهروندی را به رسمیت نمی‌شناسد. از دیدگاه اخوان، تمام مسلمانان، یک «امت» و کل بلاد اسلامی «یک کشور» هستند. حسن‌البناء برای ایجاد دولت اسلامی بر سه اصل «امت اسلامی»، «وطن اسلامی» و «حاکمیت الهی» تأکید می‌کند. در اندیشه دولت اسلامی حسن‌البناء به‌جای واژه «ملت» واژه «امت» به کار رفته است که جنبه عقیدتی دارد و با عنصر ملت که یکی از عناصر شکل‌گیری کشور در دنیای معاصر و جغرافیای سیاسی است، متفاوت است. در باور او مرز میان امت اسلامی مرز جغرافیایی نیست، بلکه عقیدتی است. هرکس به توحید و نبوت اعتقاد داشته باشد و به شریعت، قرآن و سنت احترام بگذارد، جزئی از امت اسلامی به حساب می‌آید؛ بنابراین از عامل سرزمین یا به تعبیری دیگر قلمرو در دولت اسلامی حسن‌البناء به نام «وطن اسلامی» یاد می‌شود. او هر قطعه زمینی را که در آن پرچم اسلام برافراشته شده باشد «وطن مسلمین» می‌داند؛ بنابراین «ملی‌گرایی جغرافیایی» را مردود می‌شمارد.

نفوذ و گسترش (قلمروسازی) اخوان المسلمین به سایر نقاط جهان را می‌توان از سه لحاظ مورد بررسی قرار داد: از یک جهت اخوان المسلمین توانست بر سایر اسلام‌گرایان جهان عرب و غیرعرب تأثیر بگذارد و به تدریج در برپایی شعب اخوان در سایر کشورهای جهان مستقیم و غیرمستقیم مشارکت کند. تأسیس گروه‌های اسلام‌گرا در سوریه، لبنان، اردن، عراق، فلسطین و سایر بخش‌های جهان عرب به‌دست پیروان حسن‌البناء و اخوان و تلاش اخوان برای ایجاد سازمان جهانی به‌منظور هماهنگی میان شاخه‌های اخوان در جهان عرب در همین ارتباط صورت گرفت. از جهتی دیگر می‌توان به نفوذ اخوان و اسلام‌گرایی مصری در سایر کشورها اشاره کرد. این نفوذ فکری را می‌توان هم در تأثیر اندیشه سید قطب بر رادیکالیسم اسلامی و هم در تأثیر اندیشه اعتدالی و میانه‌روی اخوان بعد از حسن هضیبی بر سایر اسلام‌گرایان رادیکال عرب به‌سوی میانه‌روی مشاهده کرد که بیشتر از رویدادهای مصر و گرایش‌های رادیکال‌ها به‌سوی میانه‌روی در سال‌های دهه ۱۹۸۰ به بعد تأثیر پذیرفت (احمدی، ۱۳۹۰: ۸۶). قلمروسازی اخوان المسلمین به خارج از مرزهای مصر

یکسان و در یک زمان مشخص نبوده است. این قلمروسازی در میان کشورهای واقع در غرب و جنوب غرب آسیا زودتر بود و در میان کشورهای واقع در شمال، شمال شرق آفریقا و شبه‌قاره هند دیرتر رخ داده بود؛ به گونه‌ای که بعضی کشورهای عربی مانند سوریه، اردن و فلسطین در همان سال‌های دهه ۱۹۴۰ شاهد برپایی جنبش‌های اسلامی به پیروی از اخوان بودند، اما تعداد دیگری از کشورهای عربی و اسلامی مانند سودان، لیبی، الجزایر، تونس، مراکش و موریتانی در آفریقا و شبه‌قاره هند بعدها صاحب جنبش‌های اسلام‌گرا شدند.

قلمروسازی اخوان المسلمین در جنوب غرب آسیا

اولین مقصد قلمروسازی اخوان در جنوب غرب آسیا کشور سوریه بود. ورود اخوان به این کشور از سوی دانشجویان سوری بود که ضمن تحصیل در قاهره با عقاید حسن‌البناء آشنا شده بودند. برونیار اولین ارتباطات را مربوط به واسطه‌ای به نام «محمد هادی العطیه» در شهر بیروت لبنان با انجمن خیریه سوریه می‌داند و عامل موفقیت جنبش اسلامی سوریه به رهبری مصطفی السباعی را کمک اخوان مصر به آن‌ها برمی‌شمارد (تقوی سنگدهی و وحیدفر، ۱۳۹۴: ۷۵). اخوان المسلمین سوریه را مصطفی السباعی به تأسی از اخوان المسلمین مصر در سال ۱۹۳۵ در شهر حلب تشکیل داد. هدف اصلی این جنبش اسلامی مبارزه با اشغال سوریه از سوی استعمار فرانسه، سروسامان دادن به اوضاع نابسامان اقتصادی و رفع شکاف در میان جهان عرب به کمک احیای اسلام بود (ذوالفقاری، ۱۳۸۹: ۱۱۸-۱۱۹). اخوان المسلمین تنها به حلب محدود نشد، بلکه در دیگر شهرهای سوریه مانند دمشق، حما و حمص نیز شعباتی دایر کرد و هواخواهانی یافت. اخوان المسلمین سوریه که هدف خود را استقرار نظامی جامع معرفی کرده بود، در ابتدا سعی کرد تا با اندرز و موعظه به هدف خود دست یابد، اما در اواخر دهه ۱۹۶۰ میلادی برخی اعضای این جنبش اسلامی، این روش را بی‌نتیجه دانستند و به جهاد علیه حکومت روی آوردند. مهم‌ترین خصوصیت این جنبش در سوریه، مخالفت دائمی آن با نظام سیاسی حاکم بر آن کشور است.

جلوه بارز این مخالفت، درگیری میان طرفداران جهاد جنبش اخوان المسلمین با نیروهای حکومت سوریه در سال ۱۹۸۲ بود. طی این نبرد که در شهر حما صورت گرفت و حدود سه هفته دوام داشت، تعداد زیادی از مقامات دولتی و حزبی (حزب بعث سوریه) کشته، زخمی و سرکوب شدند (دوئرتی، ۱۳۸۵: ۵۵). در اوایل دهه ۱۹۹۰ نیز بسیاری از رهبران و اعضای جنبش اخوان المسلمین سوریه یا اعدام شدند، یا به کشورهایی چون عربستان و عراق پناه بردند. در نتیجه فضای باز سیاسی که پس از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در سوریه به وجود آمد، اخوان توانست بار دیگر قدرت را در دست بگیرد، اما اوج قدرت‌نمایی اخوان مربوط به پس از بهار عربی است که اخوان المسلمین سوریه شروع‌کننده تظاهرات سوریه با هدف سرنگونی بشار اسد بود. این جنبش امید داشت در سایه انزوای دولت سوریه در جهان عرب و سردی و تنش در روابط آن با غرب به کمک خارجی آن را سرنگون کند (رایت، ۲۰۰۸: ۲۴۸)؛ اقدامی که با وجود حمایت غرب، ترکیه و قطر تاکنون نتیجه‌بخش نبوده است. پس از سوریه، لبنان و فلسطین دیگر کشورهایی بودند که اخوان المسلمین اقدام به قلمروسازی در آن‌ها کرد.

در لبنان، بنیان‌گذاران گروه الجماعه الاسلامیه با الهام از جنبش اخوان المسلمین و با تبعیت از حسن‌البناء با تأسیس خیریه‌ای کوچک به نام «عبدالرحمان» در تریپولی در سال ۱۹۵۶ پایه‌گذار جنبش بزرگ سیاسی-اجتماعی شدند. این جنبش در سال ۱۹۶۴ در بیروت، به‌طور رسمی دفتر خود را به نام «الجماعه الاسلامیه» افتتاح کرد. الجماعه الاسلامیه خود را گروهی لبنانی می‌داند و اولویت زیادی برای هویت لبنانی خود قائل است. این گروه مانند اخوان المسلمین مصر خط‌مشی میانه‌روانه دارد. این جامعه خواستار وحدت جامعه لبنان فراسوی فرقه و مذهب است. اگرچه جماعت مذکور خواهان حکومتی

اسلامی در لبنان است، اعمال زور برای نیل به مقصود در جامعه چندمذهبی لبنان را مردود می‌داند. جامعه‌الاسلامیه در سال ۱۹۸۲ بازوی نظامی به نام «قوات فجر» برای مقابله با اشغال لبنان از سوی اسرائیل تأسیس کرد. این گروه در سطح داخلی با حزب‌الله لبنان در رقابت و بعضی مواقع در ائتلاف با آن است، اما در سطح منطقه‌ای به دلیل ضدیت با رژیم اسرائیل و آزادی قدس شریف، روابط پیچیده‌ای با حزب‌الله دارد. جامعه‌الاسلامیه به دلیل داشتن مدارس، مؤسسات خیریه و کلینیک‌ها حضور فعالی در جامعه دارد. منبع تأمین مالی این گروه، کشورهای واقع در حوزه خلیج فارس هستند. فیصل المودودی، علی‌الشیخ عمار و ابراهیم مصری کادر رهبری جامعه‌الاسلامیه هستند. در فلسطین، نخستین نشانه شروع فعالیت اخوان‌المسلمین فرستادن نمایندگان از سوی حسن‌البناء برای نشر پیام اخوان در این سرزمین بود. نمایندگان حسن‌البناء که برادرش عبدالرحمان ساعاتی و محمد اسعد حکیم بودند، طی چهار روز اقامت خود در فلسطین از آنان دعوت کردند به اخوان‌المسلمین بپیوندند (حسن‌البناء، ۲۰۱۱: ۱۹۸-۱۹۹). علاوه بر آن دانشجویان فلسطینی که در دانشگاه‌های مصر مشغول تحصیل بودند، از افکار اخوان متأثر شدند و به پس از بازگشت به فلسطین، شروع به نشر پیام اخوان کردند.

بسیاری از منابع تاریخی تأکید دارند در ماه می ۱۹۴۶ نخستین شعبه اخوان‌المسلمین در فلسطین، در بیت‌المقدس گشایش یافت. در نوشته‌های اخوان‌المسلمین بر اهمیت فلسطین به‌عنوان اولین قبله مسلمانان و سومین حرم شریف در آن و «موقعیت ژئوپلیتیکی» فلسطین در قلب منطقه عربی و اسلامی، همچنین نقش فلسطین به‌عنوان کانون پیوند امت اسلامی تأکید شده است. حسن‌البناء رهبر اخوان‌المسلمین در مارس ۱۹۴۸ از فلسطین دیدن کرد. این گشایش شعبه‌های اخوان‌المسلمین در سراسر فلسطین تداوم یافت و شعبه‌هایی در قلقلیه، طولکرم، مجدل، سلواد و الخلیل گشوده شد. بنا به گفته حسن‌البناء تعداد شعبه‌ها به ۲۰ واحد رسید (احمدی، ۱۳۹۰: ۱۱۰). با برافروخته شدن آتش نخستین جنگ در فلسطین در سال ۱۹۴۸ اخوان‌المسلمین فلسطین با تشکیل نیروهای جنگ‌های نامنظم وارد صحنه نبرد در فلسطین شد و با وجود ضعف شدیدی که از نظر تسلیحاتی و آموزش‌های رزمی داشت، حملات موفقی را علیه مستعمرات یهودیان و راه‌های مواصلاتی‌شان ترتیب داد. این جنبش از دهه ۱۹۵۰ به بعد به دلیل خدمات اجتماعی، فرهنگی و سیاسی رشد کرد و قلمرو آن نیز به کرانه باختری محدود نشد؛ زیرا آن‌ها از سال ۱۹۶۷ به بعد نوار غزه را به قلمرو خود افزود. عواملی مانند ائتلاف شاخه‌های سه‌گانه اخوان در غزه، کرانه باختری و اردن، ایجاد مجمع اسلامی در غزه از سوی شیخ احمدیاسین از رهبران مقاومت فلسطین و پیروزی انقلاب اسلامی در ایران در موفقیت اخوان‌المسلمین فلسطین بسیار دخیل بودند. از این پس قدرت این جنبش در فلسطین افزایش یافت و با تشکیل جنبش حماس که خود را شاخه‌ای از اخوان می‌دانست، تسلط این جنبش بر فلسطین بیشتر شد. حماس نخستین شاخه اخوان‌المسلمین است که توانسته از سال ۲۰۰۷ در فرایندی دموکراتیک، با موفقیت در قلمروسازی بر نوار غزه حکومت کند (پیشگاهی‌فرد و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۲-۱۳).

از دیگر کشورهای واقع در جنوب‌غرب آسیا که اخوان در آن نفوذ و قلمروسازی کرد، کشور اردن است. مهم‌ترین جنبش اسلام‌گرا در اردن اخوان‌المسلمین است که نقش مهمی در تحولات سیاسی آن کشور دارد. این جنبش را عبداللطیف ابو‌قوره در سال ۱۹۴۵ در امان، پایتخت اردن ایجاد کرد. افزون بر ارتباط میان اخوان‌المسلمین مصر و هواداران اخوان در اردن، اخوان‌المسلمین اردن به‌شدت مورد توجه سلطنت هاشمی در اردن بود. به هنگام افتتاح دفتر این جنبش اسلامی در اردن نیز ملک عبدالله اول در مراسم افتتاحیه شرکت کرد. آنچه سبب توجه سلطنت خاندان هاشمی به اخوان‌المسلمین اردن شد، موضع قدرتمندانه این جماعت در برابر پادشاه مصر در فاصله سال‌های ۱۹۴۷ تا ۱۹۴۵ بود (عبدالکاظم، ۱۹۹۷: ۱۳-۴۳)، اما پادشاه اردن به آن‌ها هشدار داده بود که اگر فعالیت‌هایشان از حالت معنوی خارج شود و جنبه سیاسی بیابد، به‌شدت با آن‌ها برخورد می‌کند؛ بنابراین اخوان اردن طی چند دهه گذشته در اردن، شکل خشونت‌آمیز به خود نگرفت و در راستای رسیدن به هدف خود که ایجاد جامعه‌ای مبتنی بر شریعت اسلامی بود، روشی مسالمت‌آمیز

در پیش گرفت (فوزی و هاشمی، ۱۳۹۳: ۶). از دیگر عوامل تأثیرگذار بر شکل‌گیری اخوان المسلمین اردن، مسئله فلسطین است. به دلیل مجاورت جغرافیایی اردن با فلسطین اشغالی، بیشترین آوارگان فلسطینی در این کشور به سر می‌برند. علاوه بر این، عوامل دیگری مانند استبداد سیاسی، پایبند نبودن به شریعت اسلامی و فساد سیاسی و اقتصادی از دیگر عوامل تأثیرگذار بر قدرت‌یابی اخوان در اردن بود.

از کشورهای جنوب غرب آسیا که اخوان در آن به قلمروسازی پرداخت، عراق است. با گسترش تفکر اخوان المسلمین در جغرافیای سیاسی جهان اسلام، عراق یکی از کشورهایی بود که در اواسط دهه ۱۹۴۰ پذیرای آرا و افکار رهبران اخوان شد. در سال‌های دهه ۱۹۴۰ مبلغان مصری مانند حسن کمال‌الدین، محمد عبدالحمید احمد و احمد کمال مندوفی به منظور تبلیغ، قلمروسازی و جذب اعضای جدید وارد عراق شدند. آن‌ها ابتدا در بصره، سپس در بغداد و موصل استقرار یافتند و به فعالیت پرداختند. ابتدا در سال ۱۹۴۴ «انجمن برادری اسلامی» به وجود آمد و به تبلیغ و عضوگیری اخوان پرداخت. یکی از کانون‌های قلمروسازی اخوان در عراق، مناطق کُردنشین بود. عواملی مانند نزدیکی موصل به کردستان عراق، دانشجویان کُرد عراقی مشغول به تحصیل در بغداد، پیشینه مذهبی کره‌ها و بیعت کاروان‌های کُرد موصل با حسن‌البناء در جریان سفر حج سال ۱۹۴۶ در نفوذ و گسترش تفکر اخوان در کردستان عراق بسیار دخیل بودند (زنگنه و کریمی، ۱۳۹۶: ۸۶)، اما تشکیل «مجمع آداب اسلامی» در سال ۱۹۴۶ از سوی شیخ امجد زهاوی و صواف در گسترش افکار اخوان و ایجاد تشکیلات اخوان در کردستان عراق نقش مهمی برعهده داشت (محمودی، ۱۳۹۴: ۱۸۰). هم‌اکنون «اتحاد اسلامی کردستان» تنها حزب اخوانی کردستان عراق است که نه تنها با اخوان المسلمین عراق، بلکه با حزب عدالت و توسعه ترکیه نیز رابطه خوبی دارد. اتحاد اسلامی هم در دولت و پارلمان محلی کردستان و هم در پارلمان عراق نماینده دارد.

از دیگر اقدامات «انجمن برادری اسلامی»، تشکیل «حزب اسلامی عراق» بود. این حزب متشکل از کردها و عرب‌ها، در دوران عبدالکریم قاسم و برادران عارف مخفی و زیرزمینی بود. در دوران حکومت بعث صدام نیز فعالیت آن‌ها ممنوع محسوب می‌شد، اما قیام شیعیان در عراق در دهه ۱۹۹۰ سبب شد تا صدام ضمن آزادی به آن‌ها از آنان به عنوان ابزاری علیه شیعیان استفاده کند. با حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ میلادی و نابودی حزب بعث، حزب اسلامی به عنوان یکی از جریان‌های اهل سنت وارد صحنه سیاسی عراق شد و توانست نمایندگانی را به پارلمان عراق بفرستد. ایاد سامرائی و طارق هاشمی از چهره‌های شناخته شده این حزب هستند. سامرائی مدتی رئیس پارلمان عراق و هاشمی نیز معاون رئیس‌جمهور عراق بود. حزب اسلامی عراق هم‌اکنون تحت حمایت کشورهای واقع در حوزه خلیج فارس از جمله عربستان سعودی است که با حاکمیت شیعیان در عراق و برتری ایران در آن کشور میانه خوبی ندارد. از جمله کشورهایی که اخوان المسلمین اقدام به قلمروسازی در آن کرد، کشور ترکیه است. اگرچه پیشینه اخوان در ترکیه به سال ۱۹۴۵ برمی‌گردد، انقلاب سال ۱۹۵۲ مصر و سرکوب اخوان به دست عبدالناصر در آشنایی اسلام‌گرایان ترک با تفکر اخوانی بسیار مؤثر بود که به مهاجرت اخوانی‌ها به ترکیه انجامید (دارا و کرمی، ۱۳۹۲: ۳۷). اسلام سیاسی امروز ترکیه که اخوانی‌ها پرچم‌دار آن هستند، به افکار و آرای نجم‌الدین اربکان برمی‌گردد. در واقع وی از حامیان اسلام سیاسی در منطقه محسوب می‌شود و بر این باور است که می‌توان اسلام را دینی مدرن و پیشرفته معرفی کرد؛ زیرا از بامداد دعوت، راه‌حلی برای وضعیت حساس اجتماعی، سیاسی و تاریخی شبه‌جزیره عربستان داشته است. یکی از مهم‌ترین سرچشمه‌های فکری اربکان، ایدئولوژی اسلام سیاسی اخوان المسلمین مصر است. در حقیقت اطلاع جنبش اربکان سبب اتصال حرکت‌های اخوانی با اسلام سیاسی در ترکیه شد. این مسئله هنگامی اوج یافت که سعید رمضان به استانبول رسید و ترجمه کتاب عدالت اجتماعی در اسلام سید قطب مصری را برعهده گرفت (احمدی طباطبائی و پیروفر، ۱۳۹۷: ۲۹۵). اردوغان، عبدالله گل و داود اوغلو از پیروان آرای نجم‌الدین اربکان هستند که در سال ۲۰۰۲ در قالب حزب عدالت

و توسعه، قدرت را در اختیار گرفتند. پس از سقوط اخوان المسلمین در مصر، ترکیه به کانون جدید اخوان در جهان اسلام، به‌ویژه غرب و جنوب غرب آسیا تبدیل شد.

از دیگر مراکز قلمروسازی اخوان در جنوب غرب آسیا، کشور کویت در حوزه خلیج فارس است. اخوان المسلمین کویت بیش از کشورهای عربی دیگر این منطقه سازمان‌دهی دارد. آن‌ها در این کشور علیه فعالیت‌های خاندان سلطنتی فعالیت می‌کنند. فعالیت‌های سیاسی این جریان در سال‌های ۱۹۹۰-۱۹۹۱ در اوج بود. زمانی که کویت به اشغال عراق درآمده بود، آن‌ها فعالیت‌های گسترده‌ای را در حوزه‌های اسلامی و تحرکات اجتماعی داشتند. بعد از آن اخوان المسلمین شاخه سیاسی تازه‌ای به نام «الحدث» را در کویت بنیان کرد که در انتخابات اخیر کویت توانست بسیاری از جریان‌های مخالف دولت را جمع‌آوری کند. این جریان تلاش بسیاری کرد تا تنش میان دولت با حکومت سلطنتی خانوادگی کویت را افزایش دهد و به کمک آن خود را به هسته اصلی قدرت در کویت نزدیک کند. در کشور عربستان، ورود اخوان المسلمین به سال ۱۹۵۴ برمی‌گردد. در این سال، بسیاری از مخالفان عبدالناصر مجبور به ترک کشور شدند و عده‌ای از آن‌ها به عربستان آمدند. این مسئله سبب شد شماری از اتباع اخوان به‌عنوان معلم در نظام آموزش و پرورش عربستان مشغول به کار شوند (هاوس، ۲۰۱۲: ۱۴۴). این جریان از مهم‌ترین منتقدان هیئت حاکمه عربستان محسوب می‌شود، با وجود آن تلاش کرده است بسیاری از دستورالعمل‌های خاندان سلطنتی را نیز هماهنگ عمل کند. از اواخر دهه ۹۰ میلادی جریان اخوان المسلمین به جریان صحوه‌الاسلامیه (بیداری اسلامی) که همواره خواستار انتفاضه علیه آل سعود بوده، پیوسته است. این جریان از طریق ارتباطاتش با اخوان المسلمین کویت، با اخوان المسلمین عراق نیز ارتباط داشته است. این جریان در سال ۲۰۱۱ م. در اقدامی غیرمنتظره خواستار اصلاحات سیاسی در عربستان شد که با واکنش منفی آل سعود مواجه شد. مسئله مهم دیگری منجر به تیرگی روابط اخوان و آل سعود شد، اجازه عربستان به نیروهای که نظامی آمریکا برای مقابله با عراق در زمان حمله به کویت بود، به‌طور کلی به دلیل قرائت متفاوت اخوان و وهابیت از اسلام، عربستان همواره مانعی بر سر راه قلمروسازی اخوان در منطقه غرب و جنوب غرب آسیا بوده است.

کشور قطر یکی از مهم‌ترین کشورهای است که مورد توجه اخوان واقع شده و از اصلی‌ترین حامیان اسلام اخوانی است (الصادق، ۱۴۳۷: ۱۲۴). در گذشته رابطه میان اخوان و دولت قطر خوب نبود، اما امروزه این ارتباط روند معکوسی به خود گرفته است. امروزه بیشتر رهبران اخوان المسلمین که در کشورهای دیگر عربی مورد غضب هیئت حاکمه قرار دارند، به قطر پناه برده‌اند. دولت قطر از سال ۲۰۱۱ تاکنون سیاست حمایت از جریان‌های اسلامی را در دستور کار خود قرار داده که این مسئله سبب شده است فعالان سیاسی اخوان المسلمین در قطر جمع شوند (رابرتز، ۲۰۱۴: ۸۸). طی یک دهه گذشته، اخوان المسلمین بیش از هر زمان دیگری در نهادهای دولتی قطر نفوذ کرده است. مواضع قطر در مورد اخوان المسلمین در تضاد آشکار با سیاست‌های سعودی و همگرایی با سیاست‌های اردوغان و ترکیه است (سلیمان، ۱۴۳۷: ۵). در بحرین، شاخه سیاسی اخوان المسلمین «جامعه اسلامی المنبر» است. دولت بحرین حامی این سازمان است و از آن به‌عنوان ابزاری در برابر شیعیان این کشور استفاده می‌کند. نمونه بارز حمایت دولت آل خلیفه از جامعه اسلامی المنبر در جریان انتخابات پارلمانی است؛ به‌گونه‌ای که از ۳ انتخاباتی که از سال ۲۰۰۲ تاکنون در بحرین برگزار شده است، آنان بیشترین کرسی‌های پارلمان بحرین را از آن خود کرده‌اند. در مقابل اخوان نیز از حکومت سلطنتی بحرین در مقابل معترضان شیعه حمایت می‌کند. جامعه اسلامی المنبر با اصلاح اجتماعی امارات رابطه تنگاتنگی دارد و در فعالیت‌های خود هماهنگ هستند. به باور برخی صاحب‌نظران، دو بخش مهم تجاری یعنی «بحرین رویال کورت» و «بانک اسلامی بحرین» را اخوان المسلمین اداره می‌کند. اخوان المسلمین در امارات آزادی عمل بیشتری از دیگر کشورهای حوزه خلیج فارس داشته است. شاخه سیاسی این جریان «اصلاح اجتماعی» است. دولت امارات نیز به دلیل ارتباطی که با آن داشت تلاش می‌کرد روند اصلاحات سیاسی و

اجتماعی خود را به کمک توصیه‌های این جریان دنبال کند. در سال ۲۰۱۱ م جریان اصلاح به کمک نمایندگان خود موج جدیدی از اصلاحات با شعار برگزاری انتخابات آزاد و دموکراتیک در کشور آغاز کرد. همین مسئله سبب شد رابطه میان دولت امارات با این جنبش به هم بخورد و دولت امارات تعدادی از اعضای اخوان را دستگیر کند. آنچه سبب تمایل مردم امارات به جریان «اصلاح اجتماعی» شد، نبود فعالیت سیاسی بود. مردم امارات با وجود آنکه از نظر رفاه در وضعیت خوبی قرار دارند، فضای باز سیاسی ندارند؛ بنابراین همین مسئله سبب شده است دولت امارات فعالیت‌های این جریان را محدود کند. اصلاح اجتماعی در فعالیت‌های دینی و عام‌المنفعه در شمال امارات فعالیت نقش داشت و به کمک آن تلاش کرد بر تعداد هواداران خود بیفزاید. امارات مدعی است شاخه مالی اخوان المسلمین با ۱/۷ میلیارد دلار چرخه مالی قصد داشت در آوریل ۲۰۱۱ امارات را از نظر سیاسی و اجتماعی متحول کند (هدگز و کافیرو، ۲۰۱۷: ۱۳۶). قلمروسازی اخوان المسلمین در عمان کمتر از دیگر کشورهای شورای همکاری خلیج فارس است. مسلمانان عمان «اباضیه» هستند که تفاوت اعتقادی آن‌ها با اهل سنت سبب شده است تا اخوان المسلمین نتواند بر آن‌ها تأثیر بگذارد. اخوانی‌ها در عمان سعی می‌کنند به جای تغییر نظام در این کشور، از طریق لابی‌گری بر روندهای سیاسی این کشور تأثیر بگذارند؛ به‌ویژه در بعد سیاست خارجی و نوع رابطه با آمریکا که تلاش می‌کنند با استفاده از قدرت لابی‌گری بر سیاست‌های این کشور تأثیرگذار باشند؛ بنابراین بسیاری از سفرا و دیپلمات‌های عمان در کشورهای غربی از جمله آمریکا گرایش اخوانی دارند.

نفوذ اندیشه‌های اخوان به یمن از سوی هیئت‌های نظامی و دانشجویی در اواسط دهه ۱۹۴۰ در زمان حکومت امام یحیی بر یمن صورت گرفت. این نیروها در سال‌های بعد به عضویت حزب احرار که رابطه نزدیکی با حسن‌البناء داشت، درآمدند. حزب احرار در سال ۱۹۴۸ با انجام کودتا امام یحیی را برکنار کرد و خود قدرت را به دست گرفت. اخوان المسلمین مصر که حامی کودتا بود، آن را تأیید کرد و از اتحادیه عرب هم خواست که آن را تأیید کند، اما طول حکومت آن‌ها کوتاه بود و پس از بیست روز قدرت را واگذار کردند. در طول دهه‌های بعد، دولت زمینه لازم را برای فعالیت اخوان فراهم آورد و هدف آن‌ها از این کار، استفاده از اخوان برای مقابله با جریان‌های سوسیالیست بود. این امر سبب سیطره اخوان بر نهادهای تربیتی و تبلیغاتی و آکادمی‌های علمی شد و این نهادها چارچوبی برای پیدایش اعضای جدید برای اخوان بودند (فوزی، ۱۳۹۱: ۲۷). آکادمی‌های علمی که بودجه خود را از دولت دریافت می‌کردند و موازی با وزارت تعلیم و تربیت بودند، به مراکز جذب برای اعضای اخوان تبدیل شدند (محمد و همکاران، ۱۳۹۰: ۳۵). اخوان تا اواخر دهه ۱۹۸۰ بخش مهمی از حاکمیت و هم‌پیمان با دولت در کنگره ملی یمن بود. هنگامی که بحث اتحاد شمال و جنوب یمن در سال ۱۹۹۰ مطرح شد، اخوان ضمن مخالفت با آن، از کنگره ملی یمن خارج شد و اقدام به تأسیس حزب اصلاح در سال ۱۹۹۰ کرد. پس از اتحاد یمن، اخوان نتوانست حضور چندانی در عرصه سیاسی یمن داشته باشد، اما پس از بهار عربی و سقوط علی عبدالله صالح به یکی از بازیگران عرصه سیاسی یمن تبدیل شده است.

قلمروسازی اخوان المسلمین در آسیای مرکزی

آسیای مرکزی که در گذشته بخشی از فرارود بود، با لشکرکشی مهاجمان عرب به این منطقه اسلام را پذیرفت و پس از آن به یکی از کانون‌های اصلی فرهنگ و تمدن اسلامی تبدیل شد (کولائی و بلورچی‌زاده، ۱۳۹۷: ۴۳۶). اسلام جزو جدایی‌ناپذیر هویت مسلمانان آسیای مرکزی است و مسلمانان این منطقه وارث این سنت فرهنگی نیرومند و پایدار هستند (حشمت‌زاده و نودزی، ۱۳۹۱: ۶۳). با وجود آنکه بیشتر جمعیت کشورهای آسیای مرکزی مسلمان‌اند، کانون اصلی اسلام سیاسی در آسیای مرکزی «دره فرغانه» است؛ منطقه‌ای که در آن تفکرات محافظه‌کارانه مذهبی رواج دارد و از نظر جغرافیایی شامل ازبکستان، تاجیکستان و قرقیزستان می‌شود. علاوه بر نگرش اسلام سنتی، جنبش‌های اسلامی نیز در این

منطقه حضور دارند (احمدی، ۱۳۹۰: ۱۷۲). قرن بیستم، قرن ظهور جنبش‌های اسلام‌گرا در آسیای مرکزی بود. در این قرن، جنبش اخوان المسلمین در آسیای مرکزی نفوذ کرد. اصلی‌ترین هدف این گروه ایجاد «دولت اسلامی» در آسیای مرکزی بود. اخوان المسلمین در دهه ۱۹۳۰ کانون‌های سری و کاملاً زیرزمینی در شهرهای آسیای مرکزی دایر کرد؛ زیرا به دلیل ضدیتی که کمونیسم با اسلام داشت، اجازه فعالیت علنی به گروه‌های اسلامی مانند اخوان المسلمین داده نمی‌شد. گفتمان سیاسی اتحاد شوروی، اسلام را مانند سایر ادیان به صورت یک ایدئولوژی اجتماعی که مانع پیشرفت انسان می‌شود به تصویر می‌کشید. در اواخر دهه ۱۹۲۰ حزب کمونیست شوروی برای اینکه قدرت اسلام را مانند یک نیروی سیاسی و اجتماعی به طور کامل در هم بشکند، الفبای لاتین جدید را جایگزین متون عربی و فارسی کرد (حشمت‌زاده و نوذری، ۱۳۹۱: ۶۴). گذشت زمان سبب شد تا زمینه لازم برای فعالیت اسلام‌گرایان فراهم شود؛ به گونه‌ای که روی کار آمدن گورباچف، زمینه لازم را برای فعالیت گروه‌های اسلامی از جمله اخوان المسلمین در شوروی سابق فراهم آورد. «گلاسنوست یا فضای باز سیاسی» همان فرصتی بود که اسلام‌گرایان منتظر بودند تا برنامه‌های خود را در آسیای مرکزی عملی کنند (خیری، ۱۳۸۷: ۴۸). منطقه آسیای مرکزی بعد از فروپاشی اتحاد شوروی و خلأ قدرت ناشی از آن به سرعت در کانون توجه گروه‌های اسلام‌گرا قرار گرفت (دیانت و همکاران، ۷). مطالعات نشان می‌دهد گروه‌های اسلامی مختلفی مثل اخوان المسلمین، جماعت اسلامی، جنبش اسلامی ازبکستان و حزب‌التحریر در آسیای مرکزی وجود دارند، اما برخلاف دیگر گروه‌ها، اخوان المسلمین با توجه به سابقه و تلاشی که در این منطقه داشت، نتوانست تأثیرگذار باشد؛ زیرا از یک سو دارای منشأ خارجی بود و از سوی دیگر قلمروسازی آن در دیگر کشورهای اسلامی سبب هراس شوروی و بعدها دولتمردان آسیای مرکزی و اقدامات پیشگیرانه آن‌ها شد. درباره تعداد هواداران اخوان در آسیای مرکزی اطلاعات دقیقی در دست نیست.

فعالیت اخوان المسلمین در کشورهای آسیای مرکزی از جمله تاجیکستان، ازبکستان و قرقیزستان به کل ممنوع است و با طرفداران این حزب در آسیای مرکزی به نام مبارزه با «بنیادگرایی» به شدت برخورد شده است. به عنوان نمونه فعالیت سازمان «اخوان المسلمین» در تاجیکستان در سال ۲۰۰۶ م. بعد از وارد شدن نام این حزب در فهرست سازمان‌های تروریستی در روسیه و برخی کشورهای اروپایی، ممنوع اعلام شد. تاکنون مقامات تاجیک درباره تعداد اعضای سازمان اخوان و فعالیت آن‌ها در تاجیکستان اطلاعات کافی نداده‌اند. فعالیت این سازمان حتی در دوره‌ای که «محمدمرسی» رهبر «اخوان المسلمین» در مصر به قدرت رسید، در تاجیکستان ممنوع بود. با وجود آنکه تاجیکستان و مصر با هم رابطه دیپلماتیک داشتند و تعدادی از جوانان تاجیک در آن کشور تحصیل می‌کردند، دولتمردان تاجیک نام این سازمان را از فهرست سازمان‌های ممنوع حذف نکردند. در جمهوری قرقیزستان نیز دیوان عالی این کشور سازمان اخوان را افراطی و فعالیت آن‌ها را ممنوع کرده است. به باور مقامات قرقیزستان علی‌رغم پیشینه اخوان در آسیای مرکزی، اوج فعالیت آن‌ها در اواخر قرن بیستم و هزاره سوم بوده است. هدف آن‌ها نیز جذب مسلمانان منطقه و استفاده از آنان برای رسیدن به هدف خود که همانا برقراری حکومت اسلامی است (نظیرا قربانوا، ۲۰۱۶). در ازبکستان نیز دولت این کشور مانند همسایگان خود با جنبش‌های اسلامی از جمله اخوان به شدت برخورد کرده است؛ به گونه‌ای که نه تنها اجازه فعالیت را به اعضای اخوان نمی‌دهد، بلکه با دیگر جنبش‌های اسلامی مانند حزب‌التحریر که برخی پژوهشگران از جمله کمیجان هرایرد آن را شاخه‌ای از اخوان المسلمین می‌دانند نیز قاطعانه برخورد کرده است (کریمی، ۱۳۹۷: ۸۸). ازبکستان افراطیون مذهبی را دلیل دست داشتن در بمب‌گذاری تاشکند در فوریه ۱۹۹۹ و بمب‌گذاری در بخارا در سپتامبر ۲۰۰۴ سرزنش می‌کند. همچنین مقامات ازبکستان اعضای حزب‌التحریر را به دخالت در آشوب‌ها و ناآرامی‌های سال ۲۰۰۵ در شهر اندیجان در شرق ازبکستان کرده‌اند؛ بنابراین با توجه به آنچه بیان شد می‌توان گفت قلمروسازی اخوان المسلمین در آسیای مرکزی از دیگر مناطق واقع در جغرافیای سیاسی جهان اسلام، پایداری و استمرار لازم را نداشته است.

قلمروسازی اخوان المسلمین در آفریقا

نفوذ اخوان تنها به غرب و جنوب غرب آسیا محدود نشد، بلکه به شمال و شمال شرق آفریقا نیز کشیده شد. نخستین کشور آفریقایی که اخوان المسلمین اقدام به قلمروسازی در آن کرد، سودان بود. سودان به دلیل همسایگی با مصر، عرب بودن، مسلمان بودن و دانشجویان و طلبه‌های سودانی مشغول به تحصیل در مصر، زمینه لازم را برای پذیرش اخوان داشت. اخوان المسلمین سودان در سال ۱۹۴۵ تأسیس شد، اما تا اواسط دهه ۱۹۶۰ قادر به حضور در عرصه سیاسی و اجتماعی سودان نبودند، اما در دهه ۱۹۷۰ در سودان فعال شدند. در نتیجه کودتایی که جعفر نمیری صورت داد، فعالیت آن‌ها ممنوع شد، اما پس از مدتی جعفر نمیری در سیاست‌هایش تجدیدنظر کرد و به اخوان المسلمین اجازه فعالیت داد. حسن الترابی که از اعضای مؤسس اخوان المسلمین سودان بود، به سمت وزارت دادگستری رسید (احمدی، ۱۳۹۰: ۱۸۶). در نتیجه کودتایی که در سال ۱۹۸۹ الترابی و عمر البشیر صورت دادند، عمر البشیر به قدرت رسید. آن‌ها نخستین گروه جنبش اخوان المسلمین بودند که توانستند زمام حکومت را به دست بگیرند. نفوذ و قدرت اخوان و حسن الترابی تا سال ۲۰۰۰ ادامه یافت و از آن پس از گذشته کمتر شد (پیشگاهی فرد و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۶).

لیبی از دیگر کشورهایی بود که اخوان برای ایجاد یک شعبه در آن اقدام کرد. یکی از دلایل نفوذ اخوان در لیبی، تمایل نظام سنتی پادشاهی این کشور برای این مسئله بود. ملک ادیس در اواسط دهه ۱۹۴۰ که اخوان با دولت ملک فاروق دچار مشکل شده بود، به آن‌ها اجازه داد با ورود به لیبی به تبلیغ عقاید خود بپردازند (دکمیجان، ۱۳۶۶: ۳۵۱-۳۶۳). با آغاز کار دانشگاه بنغازی در سال ۱۹۵۵، بسیاری از فعالان اخوان به عنوان استاد دانشگاه در آن مشغول به کار شدند و میان دانشجویان نفوذ فراوانی یافتند؛ به گونه‌ای که در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ هواداران بسیاری در دانشگاه‌های این کشور به دست آوردند، اما آنچه به اخوان المسلمین لیبی لطمه زد، کودتای معمر قذافی در سال ۱۹۶۹ بود. سرهنگ قذافی از پیروان عبدالناصر بود و به دلیل ضدیت اخوان با عبدالناصر به سرکوب شدید فعالیت‌ها و دستگیری رهبران و اعضای اخوان در لیبی پرداخت. سرانجام در دهه ۱۹۸۰، اخوان المسلمین لیبی به «جماعه المسلمین» لیبی تغییر نام داد (احمدی، ۱۳۹۰: ۱۸۷). هم‌اکنون اخوان المسلمین یکی از بازیگران ایدئولوژیک عرصه سیاسی لیبی است و با حمایت ترکیه و قطر در حال مبارزه با نیروهای وابسته به خلیفه حفتر است که تحت حمایت عربستان، مصر، لیبی و قدرت‌های غربی است.

تونس از جمله دولت-ملت‌هایی است که به کانون قلمروسازی اخوان درآمد است. پیشینه اخوان المسلمین تونس به سال ۱۹۷۱ برمی‌گردد. این جنبش را راشد الغنوشی و دوستانش در دانشگاه سیدی یوسف تونس آغاز کردند. با افزایش طرفداران اخوان، آنان در سال ۱۹۷۹ مخفیانه کنفرانسی برگزار کردند. در این کنفرانس نام «جماعت اسلامی» را بر جنبش گذاشتند و راشد الغنوشی را به عنوان رهبر آن انتخاب کردند. در سال ۱۹۸۱ «جماعت اسلامی» منحل و جنبش «الاتجاه الاسلامیه» شروع به فعالیت کرد. در کودتایی که زین العابدین بن علی علیه بورقیه در سال ۱۹۸۷ م ترتیب داد، اخوان المسلمین از دولت کودتا حمایت کرد. در مقابل دولت تونس امتیازاتی مانند اعاده حیثیت و اعتبار مرکز دینی و تأسیس دانشگاه الزيتونه را برای جنبش قائل شد (ذوالفقاری، ۱۳۹۰: ۳۱-۳۵).

حکومت بن علی بر تونس حکومتی استبدادی و غیردموکراتیک بود. سرکوب مخالفان سیاسی، نبود آزادی بیان، کنترل دولت بر رسانه‌های ارتباطی و خشونت پلیس در سرکوب مخالفان از جمله ویژگی‌های این حکومت بود (الکساندر، ۲۰۱۰: ۳۶). مجموعه این عوامل به همراه خودسوزی دست‌فروشی جوان و تحصیل کرده در سال ۲۰۱۰ منجر به قیام مردم و در نهایت فرار بن علی از تونس شد. بعد از وی، حکومت جدید با محوریت اسلام‌گرایان النهضه در تونس به وجود آمد. این جریان تا سال ۲۰۱۳ م. قدرت را در دست داشت، اما از نهادهای جدید دموکراسی و سامان سیاسی مشروع ناتوان ماند و نتوانست بحران اقتصادی را مدیریت کند؛ بنابراین جریان سکولار از این فرصت استفاده کرد و توانست در انتخابات سال

۲۰۱۴ برنده شود. این شکست سبب شد تا النهضه دست به اصلاح بزند. حذف پسوند اسلام سیاسی، تفکیک دعوت و عطا از دولت و اعلام جدایی از اخوان از جمله اقدامات اصلاحی نهضت تونس بود (آجیلی و بیگی، ۱۳۹۵: ۳). راشد الغنوشی در کنگره جهانی اخوان المسلمین که در سال ۲۰۱۳ در ترکیه برگزار شد، به عنوان رئیس دفتر سیاسی اخوان المسلمین جهان انتخاب شد و این بدان معناست که وی فرد شماره دو اخوان المسلمین جهان است.

در الجزایر نیز مانند دیگر کشورهای عرب، اخوان المسلمین در سال‌های آخر دهه ۱۹۴۰ فعال شد. رهبر اخوان المسلمین الجزایر در سال‌های دهه ۱۹۵۰ شیخ احمد سحنون بود. این جنبش اسلامی در سال‌هایی که الجزایر در استعمار فرانسه قرار داشت، علیه استعمارگران فرانسه در سال‌های ۱۹۴۵-۱۹۶۲ مشارکت فعال داشت، اما با استقلال الجزایر در دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ تبدیل به جریانی حاشیه‌ای شد و نتوانست در برابر حزب حاکم بر الجزایر و جبهه آزادی‌بخش ملی ایستادگی کند. اخوان المسلمین الجزایر مانند اخوان مصر در سال‌های سلطه حزب حاکم به‌طور غیررسمی فعال بود و در اعتراضات گاه‌به‌گاه خود، اسلامی‌شدن و عربی‌شدن سیاست‌های الجزایر را خواستار می‌شد. با آغاز فرایند نظام چندحزبی در اوایل دهه ۱۹۹۰ اخوان المسلمین با پایه‌گذاری «جنبش جامعه برای صلح» به رهبری شیخ محفوظ نحناح خواستار مشارکت مسالمت‌آمیز در سیاست الجزایر شد و بر بازگشت به دموکراسی و پایان مسالمت‌آمیز کشمکش اصرار ورزید. شیخ محفوظ نحناح رهبر گروه در جریان انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۱۹۹۵ موفق به کسب ۲۵/۳۸ درصد آرا شد (احمدی، ۱۳۹۰: ۸۹). این حزب در انتخابات پارلمانی سال ۱۹۹۷ توانست ۷۰ کرسی را از آن خود کند. در انتخابات سال ۲۰۰۲ نیز حدود ۴۸ کرسی و در انتخابات سال ۲۰۰۷ با ۱۰ درصد آرا سومین حزب پارلمان شد. نفوذ اخوان المسلمین در دولت و قوه قضائیه الجزایر سبب شده است تا دولت این کشور قادر نباشد آنان را در فهرست گروه‌های تروریستی قرار دهد (پیشگاهی‌فرد و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۶). مردم الجزایر به شیوه‌های مسالمت‌آمیز «جنبش جامعه برای صلح» که از الگوی اخوان المسلمین مصر پیروی می‌کند، رویکرد بهتری نشان می‌دهند.

از دیگر کشورهایی که اخوان المسلمین اقدام به قلمروسازی در آن کرده است، مراکش است. ریشه اخوان در مراکش به سال ۱۹۵۷ و تأسیس «جنبش مردمی» برمی‌گردد. این جنبش به دلیل ترس از نظام حاکم بر مراکش، ابتدا به صورت مخفی و زیرزمینی فعالیت می‌کرد تا اینکه در اواخر دهه ۱۹۸۰ به نام حزب «عدالت و توسعه» تغییر نام داد (دکمبجان، ۱۳۶۶: ۱۹۷-۲۲۵). طرح دکترین مبارزه با تروریسم در آمریکا پس از حادثه ۱۱ سپتامبر سبب شد تا این حزب با میانه‌روی، به‌منظور پیشبرد اهداف خود، حمایت جهان غرب از جمله آمریکا را داشته باشد. این ایده سبب شد تا بر میزان نفوذ و قلمرو اخوان در کشور مراکش افزوده شود. حضور در انتخابات پارلمانی ۲۰۰۷ موجب شد این حزب کرسی‌های بسیاری را از آن خود کند. در انتخابات پارلمانی ۲۰۱۱ این حزب نه‌تنها در انتخابات پارلمانی برنده شد، بلکه اقدام به تشکیل دولت نیز کرد.

موریتانی از دیگر کشورهای هم‌جوار مراکش نیز به کانون قلمروسازی اخوان در دهه ۱۹۶۰ تبدیل شد. در دهه ۶۰ میلادی، فضای سیاسی موریتانی شاهد حضور جریان‌های اسلام‌گرا مثل اخوان المسلمین بود. ترویج عقاید اسلامی اخوان در این برهه با مشکلاتی مانند سیاست تک‌حزبی، غلبه فرهنگ فرانسوی بر نظام آموزشی کشور و انتشار تفکرات ملی‌گرای راست مواجه بود. تأسیس «جمعیت فرهنگی اسلام» در سال ۱۹۷۹ منطقه عطفی در تاریخ جنبش‌های اسلام‌گرا، به‌ویژه اخوان المسلمین موریتانی به‌شمار می‌آید؛ زیرا از این پس گروه‌های مختلف اسلامی در قالب چینی‌های متحد با عنوان «جمعیت فرهنگی اسلام» به فعالیت خود ادامه می‌دادند. به این ترتیب اخوان المسلمین از نفوذ بالایی در میان مردم موریتانی برخوردار شد که آن را در ادای رسالت اسلامی خود کمک می‌کرد. با روی کار آمدن دولت غیرنظامی «ولد شیخ عبدالله» در سال ۲۰۰۷ عرصه فعالیت برای اسلام‌گرایان گشوده شد؛ به‌گونه‌ای که «ولد منصور» رئیس حزب «تجمع ملی برای اصلاح و توسعه» معروف به تواصل (اخوان المسلمین موریتانی) در انتخابات ریاست جمهوری سال

۲۰۰۹ شرکت کرد. اخوان المسلمین موریتانی اصول سه‌گانه مرجعیت دینی، عمل براساس موازین دموکراسی و اصلاحات سیاسی، اجتماعی و نظایر آن را سرلوحه کار خود قرار داده‌اند. از جمله خطوط قرمز اخوان موریتانی، مسئله ارتباط با رژیم صهیونیستی است که همواره در بیانیه‌ها و اعلامیه‌های مربوط به فلسطین اشغالی به آن اشاره می‌شود.

سومالی در شاخ آفریقا از دیگر واحدهای سیاسی - فضایی است که مدنظر اخوان المسلمین واقع شد. اخوان المسلمین در دهه ۱۹۶۰ در سومالی پدیدار شد. این حرکت در سومالی «الاصلاح» نام گرفت و به مرور گسترش یافت و در دهه ۱۹۸۰ یکی از مکاتب مطرح این سرزمین شد. پیدایش این گروه و عضویت آن مخفیانه بود و در فضای سیاسی کشور دیده نمی‌شد؛ زیرا حکومت دیکتاتوری محمد زیادباره اجازه حرکت‌های تشکیلاتی مذهبی را نمی‌داد، اما پس از فروپاشی حکومت او، فعالیت این جنبش آشکار شد. اخوان المسلمین پس از ساقط شدن دیکتاتوری به دو شاخه روشنفکران و شیوخ تقسیم شد. رهبر اخوان المسلمین و دبیرکل آن، دکتر علی‌شیخ، رئیس دانشگاه موگادیشو است. در حال حاضر، شاخه روشنفکری اخوان المسلمین، خدمت‌رسانی عمومی را وجهه همت خود قرار داده است. این شاخه روشنفکری عقیده دارد مفاهیم صلح، آرامش، هم‌زیستی و دوری از خشونت ربطی به غرب ندارد و سرچشمه آن اسلامی است (مسعودنیا و فروغی، ۱۳۹۲: ۱۰۵).

اخوان المسلمین در شبه‌قاره هند

شبه‌قاره تا قبل از استقلال پاکستان و پس از آن یکی از مراکز مهم جنبش‌های اسلامی بود و از تحولات اسلامی در مصر تأثیر می‌پذیرفت. در این منطقه، شخصیت‌های برجسته‌ای مانند ابوالحسن ندوی، نه تنها از شکل‌گیری اخوان حمایت کرد، بلکه کتاب‌های اخوان و خاطرات حسن‌البناء را نیز به اردو ترجمه می‌کرد (ندوی، ۱۳۷۹: ۶۸). گروه‌های اولیه اسلامی هند مانند گروه تبلیغ و دعوت که زمینه‌ساز حرکت‌های بعدی اسلام‌گرا در هند و پاکستان شد، متأثر از تحولات و رویدادهای اسلامی مصر قرار داشت. رهبران گروه تبلیغ و دعوت مانند محمد الیاس و ابوالحسن ندوی طی سفرهای خود به مصر در اواخر دهه ۱۹۵۰ با رهبران اخوان دیدار کردند (احمدی، ۱۳۹۰: ۸۹). شکل‌گیری جماعت اسلامی پاکستان از سوی ابوالعالی مودودی در دهه ۱۹۴۰ تا حدود زیادی متأثر از اخوان المسلمین مصر و تماس سازمان مصری با نهضت‌های اسلامی در کشورهای مسلمان بود (رافت، ۱۳۸۰: ۴۰). در واقع جماعت اسلامی به‌نوعی اخوان المسلمین پاکستان محسوب می‌شد و از خط‌مشی‌های اعتدالی اخوان برای فعالیت‌های خود در پاکستان الگو می‌گرفت. شاخه بنگلادشی جماعت اسلامی نیز بعد از استقلال از کشور پاکستان به همان نام جماعت اسلامی به فعالیت خود ادامه داد. این حزب با خط‌مشی اعتدالی راه مشارکت پارلمانی را در پیش گرفت و در پارلمان بنگلادش مؤثر واقع شد (همان، ۶۶-۷۳).

اخوان المسلمین در مقیاس جهانی

اخوان المسلمین از دهه ۱۹۳۰ به‌دنبال گسترش شاخه‌های اخوان به سایر نقاط جهان و ایجاد سازمان جهانی برای برقراری ارتباط میان آن‌ها بود؛ به همین دلیل در دهه ۱۹۴۰ یک شاخه فرعی را برای ارتباط با جهان اسلام ایجاد کرد که رهبری آن را دکتر توفیق الشاوی و سپس الحفیظ الصیفی برعهده داشتند. در پایان دهه ۱۹۴۰ نیز کنگره امت اسلامی را در مکه مکرمه در مراسم حج برپا کرد. در آن اجلاس، حسن‌البناء بر ضرورت مبارزه با یهودیان از طریق شاخه مخفی اخوان المسلمین تأکید داشت. رهبری اخوان یک دفتر اجرایی در تشکیلات خود به‌وجود آورد که شاخه‌های اخوان در جهان عرب را زیر نظر داشت. رهبران اخوان درصدد بودند به‌کمک پیروان خود و وضع دستورات و قوانین، شاخه‌های اخوان را در کشورهای عربی و منطقه به پیروی از تعالیم و دستورات اخوان مصر وادارند. نامیدن رهبران شاخه‌های اخوان در سایر کشورها به‌عنوان «مراقب عام» و اختصاص «مرشد عام» تنها برای رهبران اخوان مصر، به همین دلیل بود.

تمامی مراقبها باید پیرو مرشد عام باشند و با او بیعت کنند، اما شرایط متفاوت سیاسی و اجتماعی کشورهای عرب، امکان هماهنگی میان شاخه‌های اخوان را با مرکزیت قاهره دشوار کرد. این شرایط سبب شد تا اختلافاتی میان رهبری اخوان در مصر و سایر کشورها بروز کند. نمونه بارز آن اختلاف میان شاخه اردن و مصر و شاخه مصر و سوریه بود (محمد و همکاران، ۱۳۸۵: ۲۳۴-۲۳۵). در آیین‌نامه‌های داخلی اخوان المسلمین مصر به‌صراحت آمده بود که همه شعبه‌های اخوان در سایر کشورها باید تابع شاخه قاهره و مرشد عام اخوان باشند.

بعد از انحلال اخوان از سوی جمال عبدالناصر، شاخه جهانی یا سازمان جهانی اخوان المسلمین نقش مهمی در ارتباط میان شاخه‌های اخوان بازی کرد. بسیاری از رهبران آن نیز با رفتن به سایر بخش‌های دیگر جهان اسلام و قاره اروپا نقش مهمی در استحکام سازمان جهانی ایفا کردند. دکتر رمضان شاخه‌های اخوان را در اروپا به «مرکزیت مونیخ» ایجاد کرد و در کنار او افرادی مانند یوسف قرضاوی، مصطفی شهیر و محمدمهدی عاکف در مرکز جهانی اخوان در اروپا فعالیت کردند. همچنین اخوان به سازمان‌دهی انجمن‌های اسلامی همت گماشت و اتحادیه‌ای از انجمن‌های اسلامی در سال ۱۹۶۸ در مراسم حج ایجاد کرد که اتحادیه اسلامی جهانی سازمان‌های دانشجویی نام داشت و در آن دانشجویانی از آمریکا، اروپا، کانادا و سودان حضور داشتند. انجمن اسلامی دانشجویان آمریکا و کانادا مهم‌ترین و فعال‌ترین عضو اتحادیه جهانی بود. اخوان المسلمین مصر بر سازمان جهانی اخوان مسلط بود و از ۱۳ عضو جمعیت ارشاد آن، هشت مصری و پنج عضو از کشورهای دیگر بودند (احمدی، ۱۳۹۰: ۹۳).

نتیجه‌گیری

حسن‌البناء اخوان المسلمین را در سال ۱۹۲۸ در شهر اسماعیلیه مصر به‌وجود آورد. وی معتقد بود اسلام، نظامی منسجم و سازمانی اجتماعی است که همه جنبه‌های زندگی آدمی را شامل می‌شود. او جدایی دین از سیاست را منشأ فساد می‌دانست و راه خروج از این وضع را تنها در برپایی «حکومت اسلامی» می‌دید. به باور او باید کل جهان اسلام، یک میهن و تمام مسلمانان، یک ملت و مبتنی بر حاکمیت قوانین الهی باشند. اخوان المسلمین که در واکنش به شرایط آن روز جهان اسلام، یعنی فروپاشی خلافت عثمانی، سلطه استعمارگران بر کشورهای اسلامی، ظلم و ستم آنان، تأسیس رژیم اسرائیل و در ادامه استبداد سیاسی در کشورهای اسلامی به‌وجود آمد، نه تنها در مقیاس ملی (مصر) بازتابی فضایی یافت و همه‌گیر شد، بلکه برای رسیدن به هدف خود که همانا بیداری اسلامی و دفاع از عظمت اسلام و مسلمانان بود، مرزهای ملی را درنوردید و اقدام به قلمروسازی در جغرافیای سیاسی جهان اسلام کرد. این جنبش اسلامی ابتدا در سال‌های دهه ۱۹۴۰ به قلمروسازی در جنوب غرب آسیا پرداخت. در ادامه نیز کشورهای واقع در آسیای مرکزی، شمال و شمال شرق آفریقا و شبه‌قاره هند به کانون قلمروسازی اخوان المسلمین تبدیل شدند. اخوان المسلمین تنها به مقیاس منطقه‌ای اکتفا نکرد و در مقیاس جهانی نیز به دنبال حوزه نفوذ برای پیشبرد اهداف و برنامه‌های خود بود؛ به همین دلیل در مقیاس جهانی، سازمان جهانی اخوان المسلمین از همان سال‌های دهه ۱۹۳۰ به‌منظور ایجاد هماهنگی و ارتباط میان شاخه‌های اخوان المسلمین ایجاد شد. سازمان جهانی اخوان نه تنها در جهان اسلام اقدام به قلمروسازی کرد، بلکه در اروپا نیز به دنبال حوزه نفوذ بود و به همین دلیل دفتر مونیخ را برای هماهنگی میان شاخه‌های اخوان در اروپا گشود؛ بنابراین می‌توان قلمروسازی اخوان المسلمین در جهان اسلام را در راستای بیداری اسلامی و اتحاد و همگرایی در جهان اسلام براساس آموزه‌های اسلام سلفی سید جمال‌الدین اسدآبادی قلمداد کرد.

منابع

۱. ابراهیمی، نبی‌الله، ۱۳۹۵، **نئوسلفی‌گری و جهانی‌شدن امنیت خاورمیانه**، پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران.
۲. آجیلی، هادی و مهدی بیکی، ۱۳۹۵، **واکاوی دگرذیسی سیاسی جنبش اسلام‌گرای اخوان المسلمین تونس**، پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، سال ششم، شماره ۱، صص ۱-۲۸۱.
۳. احمدی، حمید، ۱۳۹۰، **سیر تحول جنبش‌های اسلامی**، دانشگاه امام صادق (ع)، تهران.
۴. احمدی طباطبائی، سید محمدرضا و مهدی پیروزفر، ۱۳۹۷، **اسلام سیاسی مدرن در ترکیه؛ مطالعه موردی اندیشه‌های سیاسی نجم‌الدین اربکان**، فصلنامه سیاست، دوره چهل‌وهشتم، شماره ۲، صص ۲۸۹-۳۰۷.
۵. احمدیان، حسن، ۱۳۹۱، **گذار مصر از رژیم اقتدارگرا؛ عوامل و زمینه‌ها**، فصلنامه مطالعات فلسطین، شماره ۱۳، صص ۱۹۱-۲۱۸.
۶. اخوان کاظمی، مسعود، صادقی، سید شمس‌الله و کامران لطفی، ۱۳۹۷، **تحلیل زمینه‌های سیاسی و اجتماعی حضور داعش در آسیای مرکزی**، مطالعات اوراسیای مرکزی، دوره یازدهم، شماره ۱، صص ۱-۲۱.
۷. آدابی، محمدجواد، ۱۳۸۸، **اسلام‌هراسی، بنیادگرایی و تروریسم**، مجموعه مقالات همایش (جهان اسلام قربانی تروریسم)، صص ۱۱۵-۱۲۰.
۸. اسپوزیتو، جان و جان وال، ۱۳۹۷، **جنبش‌های اسلامی معاصر**، ترجمه شجاع احمدوند، نشر نی، تهران.
۹. البناء، حسن، ۲۰۱۱، **مذاکرات الدعوه و داعیه**، مؤسسه اقرء، مصر.
۱۰. الجندی، انور، ۱۳۸۹، **امام حسن‌البناء شهید و منادی بیداری**، ترجمه مصطفی اربابی، نشر احسان، تهران.
۱۱. الصادق، محمد، ۱۴۳۷ ق، **الاخوان و السعودیه، العوده المشروطه**، جریده العربی الجدید اللندیه، لندن.
۱۲. برونیار، لیا، ۱۳۸۸، **جمعیت اخوان المسلمین مصر**، ترجمه عبدالله فرهی، پژوهشکده تاریخ اسلام، تهران.
۱۳. بورجا، فرانسوا، ۱۳۹۲، **اسلام سیاسی در تونس**، ترجمه سید هادی خسروشاهی، بوستان کتاب، قم.
۱۴. بهجتی اردکانی، حسین، ۱۳۹۴، **عوامل مؤثر بر ناکامی اخوان المسلمین در مصر**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشگاه پیام‌نور تهران.
۱۵. پیشگاهی‌فرد، زهرا، سازگاری اردکانی، محمود، قالیباف، محمداقبر و حسن کامران، ۱۳۹۳، **تبیین قلمروخواهی اخوان المسلمین در منطقه خاورمیانه**، پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، سال چهارم، شماره ۱، صص ۱-۲۷.
۱۶. تقوی سنگدهی، لیلا و سعیده وحیدفر، ۱۳۹۴، **بررسی نقش اخوان المسلمین در تحولات سیاسی سوریه ۱۹۵۴-۲۰۱۵**، تاریخ‌نامه خوارزمی، سال سوم، صص ۷۳-۹۸.
۱۷. حافظ‌نیا، محمدرضا، ۱۳۹۰، **اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک**، آستان قدس رضوی، تهران.
۱۸. حشمت‌زاده، محمداقبر و محمد اسماعیل نودزی، ۱۳۹۱، **گفتمان رسمی علمای مسلمان در اتحاد شوروی**، مطالعات اوراسیای مرکزی، سال پنجم، شماره ۱۰، صص ۶۱-۷۸.
۱۹. خامه‌یار، عباس، ۱۳۹۰، **ایران و اخوان المسلمین: عوامل همگرایی و واگرایی**، اندیشه‌سازان نور، تهران.
۲۰. خدایوندی، علی‌اکبر، ۱۳۹۵، **بررسی علل ناکامی جنبش اخوان المسلمین مصر در ایجاد نظام سیاسی بعد از مبارک در سال ۲۰۱۲**، پایان‌نامه ارشد علوم سیاسی، دانشگاه رازی کرمانشاه.

۲۱. خیری، ابودر، ۱۳۸۷، **تجدید حیات اسلام در آسیای مرکزی**، ترجمه سیوش یاری و پرویز باقری، مؤسسه تبیان، قم.
۲۲. دارا، جلیل و مصطفی کرمی، ۱۳۹۲، **نقش اخوان المسلمین در انقلاب ۲۰۱۱ مصر**، در **پرتو رابطه ساختار- کارگزار**، فصلنامه جهان اسلام، سال سوم، شماره ۸، صص ۲۷-۵۴.
۲۳. دکمچیان، هرایر، ۱۳۶۶، **جنبش‌های اسلامی معاصر در جهان عرب**، ترجمه حمید احمدی، تهران: کیهان
۲۴. دوترئی، تری، ۱۳۸۵، **سوریه**، ترجمه مهسا خلیلی، ققنوس، تهران.
۲۵. ذوالفقاری، سید محمد، ۱۳۸۹، **جریان اخوان المسلمین در خاورمیانه**، فصلنامه پژوهش‌های منطقه‌ای، شماره ۳، صص ۱۰۶-۱۲۹.
۲۶. ذوالفقاری، سید محمد، ۱۳۹۰، **بازخوانی اسلام سیاسی در تونس**، مجله پژوهش‌های منطقه‌ای، شماره ۶، صص ۱۵-۵۱.
۲۷. دیانت، محسن، عباسی، مجتبی و محمد فرهادی، ۱۳۹۸، **بررسی و مقایسه نقش شاخص‌های توسعه اجتماعی در گرایش به سوی اسلام تندرو در آسیای مرکزی**، مطالعات اوراسیای مرکزی، دوره دوازدهم، شماره ۱، صص ۳۵-۵۶.
۲۸. رأفت، یحیی، ۱۳۸۰، **جماعت اسلامی پاکستان**، ترجمه عابد حسن بارکزی، نشر احسان، تهران.
۲۹. رزق، جابر، ۱۳۸۰، **اخوان المسلمین**، ترجمه مصطفی اربابی، تایباد: نشر سنتزنگنه، صباح و حسن کریمی، ۱۳۹۶، **پیشینه گروه‌های جهادی در کردستان عراق**، فصلنامه سیاست خارجی، شماره ۲، صص ۸۱-۱۰۸.
۳۰. ساجدی، امیر و رنجبر، رحمان، ۱۳۹۴، **نقش و جایگاه نظامیان مصر در تحولات انقلاب ژوئیه ۲۰۱۱**، سال پنجم، شماره ۱، صص ۵۱-۷۶.
۳۱. سلیمان، محمد، ۱۴۳۷، **هل یسیر تنظیم الاخوان المسلمین الی الانهیار الدخلیا؟**، معهد واشنتن، تحلیل السياسات.
۳۲. سنائی، مهدی، ۱۳۹۱، **گرایش‌های اسلامی آسیای مرکزی**، ماهنامه ایراس، شماره ۱۰، صص ۵۰-۶۸.
۳۳. قطب، سید، ۱۳۹۰، **نشانه‌های راه**، ترجمه محمود محمودی، نشر احسان، تهران.
۳۴. عنایت، حمید، ۱۳۸۱، **سیری در اندیشه سیاسی عرب**، امیرکبیر، تهران.
۳۵. فوزی، یحیی و سید عباس هاشمی، ۱۳۹۴، **جریان‌های سیاسی اسلام‌گرا و چالش‌های درون در اردن**، جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام، دوره سوم، شماره ۱، صص ۱-۲۸.
۳۶. فوزی، یحیی، ۱۳۹۱، **علل شکل‌گیری و ماهیت جنبش‌های سیاسی در خاورمیانه: بررسی موردی جنبش‌های سیاسی در یمن**، مطالعات جهان اسلام، سال اول، شماره ۱، صص ۱۷-۳۴.
۳۷. فیرحی، داود و اکبر عسکری صدر، ۱۳۹۷، **علل شکست اخوان المسلمین مصر پس از سرنگونی مبارک**، علوم سیاسی، سال بیست‌ویکم، شماره ۸۲، صص ۹۹-۱۲۶.
۳۸. کپل، ژیل، ۱۳۷۵، **پیامبر و فرعون**، ترجمه حمید احمدی، تهران: کیهان‌کریمی، حسن، ۱۳۹۷، **ژئوپلیتیک، بنیادگرایی و رادیکالیسم اسلامی**، نشر رازنهان، تهران.
۳۹. کولائی، الهه و مهدی بلورچی زاده، ۱۳۹۷، **تحول در نقش و جایگاه تصوف در آسیای مرکزی**، مطالعات اوراسیای مرکزی، دوره یازدهم، شماره ۲، صص ۴۳۵-۴۵۲.
۴۰. محمد، ابراهیم و همکاران، ۱۳۹۰، **اخوان المسلمین یمن**، اندیشه‌سازان نور، تهران.
۴۱. محمد، ابراهیم و همکاران، ۱۳۸۵، **اخوان المسلمین مصر**، اندیشه‌سازان نور، تهران.

۴۲. محمودیان، محمد، ۱۳۹۱، **اخوان المسلمین و آینده سیاست خارجی مصر**، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال پانزدهم، شماره ۱، صص ۱۰۳-۱۲۵.
۴۳. محمودی، اسماعیل، ۱۳۹۴، **تبارشناسی پیدایش گروه‌های جهادی در کردستان عراق**، فصلنامه زریبار، سال نوزدهم، شماره ۸۸، صص ۱۶۴-۱۷۴.
۴۴. مرادی، وحید، ۱۳۹۱، **الگوی رفتار سیاسی اخوان المسلمین پس از انقلاب ۲۵ ژانویه**، در بیداری اسلامی، ملاحظات ایرانی و غربی، انتشارات دانشگاه امام جعفر صادق، تهران.
۴۵. مسعودنیا، حسین و عاطفه فروغی، ۱۳۹۲، **نظری بر نقش گروه‌های اسلام‌گرا در سومالی**، مطالعات جهان اسلام، شماره ۳، صص ۹۷-۱۲۲.
۴۶. مصطفی، هاله، ۱۳۸۵، **راه به سوی القاعده**، نشر آزاد مهر، تهران.
۴۷. ملائکه، سید حسن و سید محمدامین حسینی، ۱۳۹۵، **علل شکست اخوان المسلمین در برپایی حکومتی باثبات در مصر**، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی دانشگاه آزاد اسلامی، شماره ۲۶، صص ۵۵-۸۱.
۴۸. میشل، ریچارد، ۱۳۸۹، **تاریخ جمعیت اخوان المسلمین از آغاز تا امروز**، ترجمه سید هادی خسروشاهی، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی، تهران.
۴۹. ندوی، ابوالحسن، ۱۳۷۹، **سخنی با اخوان المسلمین**، ترجمه زاهد ویسی، نشر احسان، تهران.
50. Ebrahimi, N., 2016, **Neo-Salafism and Globalization of Middle East Security**, Tehran, Strategic Studies Research Center. (In Persian)
51. Ajili, H., and Beiki, M., 2016, **An Analysis of the Political Transformation of the Islamist Movement of the Muslim Brotherhood of Tunisia**, Political Studies of the Islamic World, Vol. 6, No. 1, PP. 1-28 (In Persian)
52. Ahmadi, H., 2011, **The Evolution of Islamic Movements**, Tehran: Imam Sadeq University (AS). (In Persian)
53. Ahmadi Tabataba'i, S. M.R., and Piroozfar, M., 2018, **Modern Political Islam in Turkey: Case Study of Najm al-Din Erbakan Political Thoughts**, Quarterly Journal of Policy, Vol. 48, No. 2, PP. 289-307 (In Persian)
54. Ahmadian, H., 2012, **The Transition of Egypt to the Authoritarian Regime: Factors and Grounds**, Palestinian Studies Quarterly, No. 13. (In Persian)
55. Akhawan Kazemi, M., Sadeghi, S. S., and Lotfi, K., 2018, **Analysis of the Political and Social Situations of ISIS in Central Asia (From Infiltration Threat to Actual Presence)**, Central Eurasian Studies, Vol. 11, No. 1, PP. 1-21. (In Persian)
56. Adabi, J., 2009, **Islamophobia, Fundamentalism, and Terrorism**, Proceedings of the Conference on the Islamic World as Terrorism Victim, First Edition, PP. 115-120. (In Persian)
57. Esposito, J., and Wall, J., 2018, **Contemporary Islamic Movements**, Translated by A. Shuwa Vand Tehran: Ney.
58. Al-Banna, H., 2011, **Mozakirat al-Da'wa and al-Da'ia**, Eqra Institute, Egypt.
59. Al-Jandi, A., 2010, **Imam Hassan al-Belna, Shahid and the Harbinger of Awakening**, Translated by M. Arbabi, Ehsan, Tehran.
60. Al-Sadeq, M., 2016, **Brotherhood and Saudis: Constitutional Return**, The New London-Based Arab Newspaper.

61. Boruniar, L., 2009, **The Egyptian Muslim Brotherhood Society**, Translated by A. Farahi, Tehran: Research Institute of Islamic History. *(In Persian)*
62. Bourja.F., 2013, **Political Islam in Tunisia** Translated by Sayed Hadi Khosroshahi, Qom: Bostn Ketab. *(In Persian)*
63. Behjati Ardakani, H., 2015, **Factors Affecting the Failure of the Muslim Brotherhood in Egypt**, Master's Thesis in Political Science: Payame Noor University of Tehran. *(In Persian)*
64. Pishgahfard, Z., Sazgari Ardekani, M., Ghalibaf, M. B., Kamran, H., 2014, **Explaining the Territory of Muslim Brotherhood in the Middle East**, Political Studies of the Islamic World, Vol.4, No. 1. PP. 1-27 *(In Persian)*
65. Taghavi Sangdeh, L., and Vahidfar, S., 2015, **The Role of the Muslim Brotherhood in the Political Development of Syria from 1954 to 2015**, Kharazmi Chronology. *(In Persian)*
66. Rezaq, J., 2001, **Muslim Brotherhood**, Translated by M. Arbabi, Sunnah, Taybad. *(In Persian)*
67. Hafzania, M. R., 2011, **Geopolitical Principles and Concepts**,. Astan Quds Razavi, Tehran. *(In Persian)*
68. Heshmatzadeh, M. B., and Nozari, M. I., 2012, **The Official Discourse of Muslim Scholars in the Soviet Union**, Central Eurasia Studies, Vo. 5, No. 10, PP. 61-78 *(In Persian)*
69. Khomeyari, A., 2011, **Iran and Muslim Brotherhood: Convergence and Divergence Factors**, Andishe Sazan Noor, Tehran. *(In Persian)*
70. Khodayavandi, A. A., 2016, **The Causes of Failure of the Egyptian Brotherhood-Muslim Movement in Creating a Post-Mubarak Political System in 2012**, Master's Thesis in Political Science, Razi University of Kermanshah. *(In Persian)*
71. Kheiri, A., 2008, **Revitalization of Islam in Central Asia**, Translated by Siavash Yari and Parviz Bagheri, Tabian Institute, Qom. *(In Persian)*
72. Dara, J., and Karami, M., 2013, **The role of the Muslim Brotherhood in the Egyptian Revolution of 2011 in the Light of the Relationship between Structure-Agent**, The Islamic World Quarterly, Vol. 3, No. 8, PP. 27-54 *(In Persian)*
73. Dekmejian, H., 1988, **Contemporary Islamic Movements in the Arab World**, translated by Hamid Ahmadi, Tehran: Kayhan. *(In Persian)*
74. Dutheri, T., 2006, **Syria**, Translated by M. Khalili, Ghoghnoos, Tehran. *(In Persian)*
75. Zolfaghari, S. M., 2010, **The Muslim Brotherhood Movement in the Middle East**, Quarterly Journal of Regional Studies, No. 3. *(In Persian)*
76. Zolfaghari, S. M., 2011, **Revisiting Political Islam in Tunisia**, Journal of Regional Studies, No. 6, PP. 106-129. *(In Persian)*
77. Diyanat, M., Abbasi, M., and Farhadi, M., 2018, **An Analysis of the Relationship between Economic Indicators and Tendency toward Radical Islam in Central Asia**, Central Eurasia Studies, Vol. 11, No. 1, PP. 101-121. *(In Persian)*
78. Rafat, Y., 2001, **"Jamaat-e-Islami Pakistan"**, Translated by A. H. Barakzai, Tehran: Ehsan. *(In Persian)*
79. Zanganeh, S., and Karimi, H., 2017, **The History of Jihadist Groups in Iraqi Kurdistan**, Foreign Policy Quarterly, No. 2. *(In Persian)*
80. Sajedi, A., and Ranjbar, R., 2015, **The Role of Egyptian Militants in the Developments of the July 2011 Revolution**, Vol. 5, No. 1. *(In Persian)*

81. Suleiman, M., 2016, **Is the Muslim Brotherhood moving to the Internal Collapse?** Wahington: Policy Analysis. (*In Persian*)
82. Sanaei, M., 2012, **The Islamic Trends in Central Asia**, Iras Monthly Journal, No. 10.
83. Sayyed Qutb, 2011, **Neshanaha- e- Rah**, Translated by M. Mahmudi, Ehsan, Tehran. (*In Persian*)
84. Enayat, H., 2002, **A Survey of Arabic Political Thought**, Amir Kabir Press, Tehran.
85. Fowzi, Y., and Hashemi, S. A., 2014, **Islamist Political Movements and Internal Challenges in Jordan**, Political Sociology of the Islamic World, Vol. 3, No. 1, PP. 1-28.
86. Fawzi, Y., 2012, **The Causes of the Formation and Nature of Political Movements in the Middle East: Case Study of Political Movements in Yemen**, Studies of the Islamic World, Vol. 1, No. 1.
87. Fairahi, D., and Askari Sadr, A., 2018, **Causes of failure of the Muslim Brotherhood of Egypt after Mubarak's Overthrow**, Political Science, Vol. 21, No. 82. (*In Persian*)
88. Kepel, G, 1996, **The Prophet and the Pharaoh**, translated by Hamid Ahmadi, Tehran: Kayhan. (*In Persian*)
89. Karimi, H., 2018, **Geopolitics, Islamic Fundamentalism, and Radicalism**, Raz-e Nahan, Tehran. (*In Persian*)
90. Koulaie, E., and Bloorchizadeh, M., 1977, **Transforming the Role and Position of Sufism in Central Asia**, Central Eurasia Studies, Vol. 11, No. 2.
91. Mohammadi, E. et al., 2011, **The Muslim Brotherhood of Yemen.**: Andhishe Sazan Noor, Tehran. (*In Persian*)
92. Mohammadi, E. et al., 2011, **The Muslim Brotherhood of Egypt**, Andhishe Sazan Noor, Tehran. (*In Persian*)
93. Mahmoudian, M., 2012, **Muslim Brotherhood and the Future of Foreign Policy of Egypt**, Journal of Strategic Studies, Vol. 15, No.1, PP. 103-125. (*In Persian*)
94. Mahmudi, E., 2015, **The Genealogy of the Emergence of Jihadi Groups in Iraqi Kurdistan**, Zaribar Quarterly, 19, No. 88, PP. 164-174. (*In Persian*)
95. Moradi, V., 2012, **Pattern of Political Behavior of Muslim Brotherhood after the January 25 Revolution in Islamic Awakening**, Iranian and Western Considerations, Edited by A. Eftekhari, Imam Jafar Sadeg University Press. (*In Persian*)
96. Masoudnia, H., and Foroughi, A., 2013, **A look at the Role of Islamist Groups in Somalia**, Islamic World Studies, No. 3. (*In Persian*)
97. Mostafa, H., 2006, **A Road to al-Qaeda**, Azadmehr, Tehran. (*In Persian*)
98. Mallaekheh, S. H., and Hosseini, S. M. A., 2016, **The Causes of Failure of Brotherhood in Establishing a Stable Government in Egypt**, Journal of Political and International Studies, Islamic Azad University, No. 26, PP. 55-81. (*In Persian*)
99. Michel, R., 2010, **The History of the Muslim Brotherhood from the Beginning to Today**, Translated by S. H. Khosroshahi, Tehran: Center for Documents and Diplomacy History.
100. Nadavi, A., 2000, **A word with the Muslim Brotherhood**, Translated by Z. Wasi, Ehsan, Tehran. (*In Persian*)
101. Ahmad Rashid, J., 2002, **The Rise of militant Islsm in Central Asia**, Yale Univercity, Press. PP. 134.
102. Alexander, C., 2010, **Tunisia: stability and Reform in the Modern Maghreb**, Rutledge.
103. Brusse, W.A., and Schoonenboon, j., 2006, **Islamic Activism and Democratization**, ISIM Review, No.18, P. 8.

104. Cohen, S.B.(1991)."Global Geopolitical Change in the Post – cold War Era. Annals of the Association of American Geographers, Vol.81, No.4, PP. 551 – 580.
105. Collins, J., 2000, **Military Geography**, Washington, D.C. (USA): National Defense University.
106. Cook, S. A., 2007, **Ruling but Not Governing, The Military and Political Development in Egypt, Algeria, and Turkey**, The Johns Hopkins University Press.
107. Dodds, K., 2000, **Geopolitics in a Changing World**, Pearson Education Limited, England.
108. Karagiannis, E., 2006, **Political Islam in Uzbekistan: Hizb Ut – tahrir al – Islamic**, Europe – Asia Studies, Vol. 58, No. 2, P. 266.
109. Gray, M., 2010, **Conspiracy Theories in the Arab World: Sources and Politics**, Rutledge.
110. Hedges, M., and Cafiero, G., 2017, **The GCC and the Muslim Brotherhood: What does the future hold?** The Middle East Policy. Vol. 24.
111. No 1. pp. 129-153.
112. Johnston, R. J., 1990, **Review of J. A. Agnew and J.S.Duncan (Eds), The Power of Place (Boston and London: Unwin Hyman, 1989)**, In Progress in Human Geography, No. 14, PP. 447 – 8.
113. Khatab, S., 2006, **The Political Thought of Sayyid Qutb**, Rutledge, London.
114. McGregory, A. 2010, **Islamic Movements in the Horn of Africa**, The Jamestown Foundation.
115. Muscara, L., 2005, **Territory as a Psychosomatic Device: Guttman's Ki-netic Political Geography**, Geographers, No. 10, PP. 26 -49.
116. Roberts, D., 2014, **Qatar and the Muslim Brotherhood**, Pragmatism or
117. Preference? "Journal of Middle East Policy. Vol. 21. No3.pp 84-94.
118. Sack, R.D. (1983). ' **Human territoriality: A Theory**', Annals of the Association of American Geographers (73) 55- 74.
119. Shiv Malik, 2004, **For Allah and the caliphate**, New Statesman.
120. Wright, R., 2008, **Dreams and Shadows: the Future Of The Middle East**, Penguin Press.
121. Zollner, Barbara H. E., 2009, **The Moslem Brotherhood**, Hasan al Hudaybi and Ideology, Rutledge, London.